

پرچم

دارنده و نویسنده کسروی تبریزی

شماره ویژهٔ پرچم

سال یکم
شماره یکم
نیمه یکم فروردین ۱۳۲۲
بهای سالانه درهمه‌جا ۱۲۰ ریال
(از کمچیزان ۱۰۰ ریال)

ازهمگی پیشکی گرفته خواهد شد



راهبر اداره : غ . سیروس

جایگاه اداره لاله زار - کوچه مهران - پاساژ بختیاری

شماره تلفون ۶۰۳۶

چاپخانه شرکت برادران حب جبر - خیابان سعدی

فهرست آنچه دراین شماره بچاپ رسیده

ورجاوند بنیاد

این کتاب را بچاپ آغاز کردهایم ، باین بودیم که همراه شماره های پرچم نیمه‌ماهه (درهرشماره ۱۶ صفحه) بیرون دهیم و اینست بهای سالانه‌را ۱۲۰ ریال (برای کمچیزان ۱۰۰ ریال) گزارده بودیم • ولی سپس دیدیم که چون بخشی از نسخه های هرشماره بتکفروشی خواهدرفت واین‌خریداران‌همه شماره‌هارا بدست آوردن نمی توانند اینست کتاب که همراه‌آنها باشد نادرست می ماند ، ازاینرو بهتر دانستیم که کتابرا کمچاپ‌می کنیم‌برای خواستارانی که ازروی اندازه نامبرده پول فرستند سرهرسه ماه یك بخش از کتاب را دریکجا فرستیم •

آگهی می دهیم که اگر کسانی ازخواستاران کتاب را نیز بخواهند بهای نامبرده بالا را بفرستند •



شماره ویژه پرچم

سال یکم شماره یکم

نیمه یکم فروردین ۱۳۲۲

درهرماهی دوشماره بیرون آید

آفرید گارا بنام‌تو و درزینهارتو

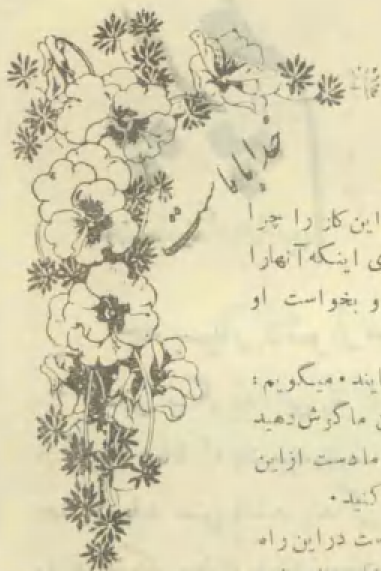
چه بسیار دشوارها که بآسانی پیش رفته

کسانی میگویند : این راه که شما پیش گرفته اید راه بسیار دوریست . میگوییم : همانا که‌نیك نیندیشیده اید ، وخواست مارا نمیدانید . مامیگوییم: جهانیان باید معنی راست زندگی رابشناسند ، وبآیین خرد زندگی کنند ، وبرای اینکار یکراه بیشتر نیست : باید معنی زندگی را روشن گردانیم، گمراهیهارا براندازیم ، خردهارا بتکان آوریم ، یك آیین بخردانه بنیاد گزاریم . باید آمیغهارا باز نماییم ، خردمندان وپاکدلان را ازدوروونزدیك باخود همدست گردانیم . اینست راه وجزاین نیست .

برخی میگویند : پیش نرود . می گوییم : **آن اندیشه پست شما** است . **دیگران** میگویند: کار بسیار **دشواریست**. می گوییم : **چه بسیار** دشوارها که باسانی پیش رفته ، بویژه درکاریکه خواست خداپشتیمان‌است. می گویند : ازنکوهشها که بشاعران وصوفیان می کنید ، وازخورده ها که به کیشها می گیرید بسیاری میرنجند .

می گوییم : مارا ازرنجش آنان چه‌باکست ؟! . آنان اگربخرد وپاکدرون بودندی از آمیغها نرنجیدندی ، وچون نیستند چه بهتر که برنجند وازما کناره جویند .

یکم دیماه و داستانش



— ۱ —

چنانکه خوانندگان میدانند ما یکم دیماه(یاروزیکم زمستان) را عیدگرفته درآنروز درهمه جا کتابهایی‌را میسوزانیم. این کار را چرا می کنیم ؟.. کتابهاراچرا می‌سوزانیم ؟.. برای اینکه آنهارا سرچشمه بدبختیها می شناسیم وبیاری خدا و بخواست او بخشکانیدن آن سرچشمه میکوشیم.

کسانی بما ایرادگرفته رنجیدگی می‌نمایند. میگوییم: از رنجیدگی چه برخیزد ؟!. بهتراست بسخنان ماگوش دهید وباما بداوری بنشینید که اگرحق باشماست مادست ازاین رفتار برداریم. وگرنه شما نیز باما همدستی کنید.

ما باین کار بیمقدمه برنخاسته ایم. ما سالهاست دراین راه میکوشیم وتاکنون صد گفتار بیشتر نوشته‌این نشان داده ایم که مایه بدبختی اینمردم اندیشه های پریشان و بدآموزی های فراوانیست که درکتابها و مغزها جاگرفته. اینرا با دلیل‌های بسیار روشن گردانیده ایم.

سپس چون بکوشش برداخته میخواهیم بیاری آفریدگار جهان ریشه آن بدآموزیها را براندازیم در آن راهست که بنابود کردن کتابها میکوشیم و هرچه را بدست آوردیم بآتش می کشیم. دوباره می گوییم: این کار را با خواست خدا میکنیم.

کنون شما هر سخنی دارید بگویید. آیا این توده را بدبخت و گرفتار میدانید ؟! اگر میدانید انگیزه آن چیست ؟!. چرا بیست ملیون مردم نمیتوانند بسرفرازی وآسودگی زندگی کنند ؟!.. چرا نمی‌توانند این سر زمین بار دهی را که‌خدا بآنان داده نگه‌دارندوآباد گردانندوازآن‌بهره جویند؟!.. چراهمیشه‌توسری خور ولگد مالند ؟!. چرا ازهرحادثه ای شکست یافته بیرون می آیند ؟!.. آیا ایرانیان‌چه‌چیزشان کمترازدیگرانست؟!..ساختمان‌تنشان ناتوانتراست؟!. نیروهای مغزیشان کمتراست ؟!.. آخر از چیست که بدینسان زبون ودرمانده اند ؟!..

ما انگیزه اینها را روشن گردانیده ایم. دوباره می گوییم: بنیاد بدبختی

اینمردم آن بدآموزیهاست که از کتابها و یا از روزنامه ها یاد میگیرند. اینست گمراه گردیده از دانستن حقایق زندگانی و از هر چیزیکه مایه پیشرفت توده و نیرومندی کشور، بالاخره وسیله آسایش تواند بود بی بهره میمانند.

مثلا در نتیجه آن کتابهاست که می نشینند و سخن از پیشامد های هزار و سیصد سال پیش بمیان می‌آورند و برسر اینکه ابوبکر خلیفه بایستی بود یاعلی با هم کشاکش میکنند، درنتیجه آنهاست که خدا وآیین اورا نشناخته در سختیها از فلان گنبد گشایش کار می‌طلبند، درنتیجه آنهاست که هرزمان که درسایهٔ نادانیهای خودگرفتاری پیدا می کنند گستاخانه گناهان را بگردن خدا انداخته چنین وا-می‌نمایند که خدا خشم‌گرفته و آن گرفتاریرا فرستاده ومیخواهند با لابه و زاری خدارا از سر خشم فرودآورند، درنتیجه آنهاست که دلها پر از جبریگریست، در نتیجه آنهاست که زندگی را خوار داشته چنین میدانند که آبادی آنجهان‌جز در ویرانی اینجهان نتواند بود، درنتیجه آنهاست که بمشروطه که بهترین شکل حکومت است ریشخند میکنند، میهن پرستی را که وظیفه هرغیرتمندیست نکوهش می‌نمایند، مالیات دادن وبسربازی رفتن را حرام میشمارند، در نتیجه آنهاست که از یکتوده سنی وشیعی وصوفی وشیخی و کریمخانی ومتشرع و علی الهی و ازلی وبهایی واسماعیلی وزردشتی وکلیمی ومسیحی پدیدآمده ... اگربخواهم همه‌را بشمارم باید صد صفحه بیشتررا پرگردانم.

ما میگوییم: انگیزه درماندگی وزبونی مردم اینهاست. اینهاست که توده را از هم پراکنده و دسته دسته بجان یکدیگر انداخته، اینهاست که خونهارا از جوش انداخته و بستی و زبونی بار آورده، اینهاست که اندیشه ها را گمراه گردانیده و ازحقایق زندگانی پرت ساخته، اینهاست که فهم ها وخردهارا بیکاره گردانیده، اینهاست که خویهای ستوده را ازمیان برده.

شما اگر گفته های ما را نمی پذیرید هرسخنی دارید بگویید. بگویید تا بدانیم. اینکه خودرا کنار گیرید وتنها رنجیدگی نشان دهید بسیار بیهوده است. از رنجیدگی شما ما را چه باکست؟!. این‌خود گناهی ازشماست که درچنین زمینه بسیار ارجداری بی‌پروایی نمایید و کنار ایستید، وآنگاه ازیک نتیجه روشنی که ما از گفتگوهای خود برمیداریم برنجیدگی پردازید.

بماایراد میگیرند که دیوان حافظ را می سوزانیم . بایك سوز دلی بزبان آورده می گویند : آقا دیوان حافظ ؟! . رواست که شما آن را بسوزانید ؟ !.. درجاییکه ما بارها ازحافظ وشعرهایش سخن رانده نشانداديم که گفته های او سراپا زیان میباشد . مثلا :

بگیر طره مه طلعتی وغصه نخور
که سعد ونحس زتأثیر زهره وزحل است

برعمل تکیه مکن خواجه که در روز ازل
توچه دانی قلم صنع بنامت چه نوشت

ما را بمنع عقل مترسان و می بیار
کاین شحنه درولایت ماهیچ کاره نیست

جهان وهرچه دروهست هیچ درهیچست
هزار بار من این نکته کرده ام تحقیق

اینها وصد مانند اینهاآیا راستست ؟!.. آیا نکوهش کوشش ، وگفتن اینکه نیک و بد از تأثیر ستاره هاست ، یا نیک و بد را بنام هر کس در روز نخست نوشته اند ، و نکوهش خرد و خوار گردانیدن جهان زیان ندارد ؟! .. آیا نتیجه این سخنان بیپانیست که مردم ایران بدینسان سست و تنبل و بی پروا بار آمده اند ؟!..

در روزگاریکه دیگران سخت ترین کوششها را درراه زندگانی میکنند ، وتوده هاازجوانان خود هوانورد وچترباز پدید می آورند ، آیاآموختن چنین درسهای بی غیرتی بجوانان ایران ریشه خودرا کندن نیست؟!.

بارها اینها را نوشتیم وپاسخ خواستیم ، وازشما جز بی پروایی وخاموشی از یکدسته ، وزباندرازی و بیفرهنگی ازدسته دیگری ندیدیم ، واکنون که بکار برخاسته بنابود کردن آن کتابهای سراپا زیان میکوشیم این ایراد ورنجیدگی را می شنویم . در اینجاست که درمانده نمیدانیم بشما چه نامی دهیم ؟!.. در اینجاست که می بینیم شما سود و زیان زندگی را نمی شناسید و جز در پی هوسبازی نیستید . دراینجاست که ناگزیر میشویم شما را یکدسته کودکان چهل ساله وپنجاه ساله شماریم .

برخی از اینان بهانه آورده چنین میگویند : «حالا چه هنگام این کار است ؟!.. مردم از گرسنگی میمیرند . اکنون باید دراندیشه نان بود » . میگوییم : چه خوش بهانه ای بدستتان افتاده . چون گرسنگیست باید ازهر کاری دست برداشت . بسیارخوب ، بگویید ببینیم این گرسنگی از کجاآمده ؟!.. آیا ازآسمان باریده ؟!..

یا اززمین نروییده ؟!.. یاسن وملخ کشت را نابود گردانیده ؟!.. آیا نه آنست که شما یك توده ناتوان ولگدمال می باشید ونمی توانید خوار وبار خودرا نگه دارید وبخورید ؟!.. آیا این ناتوانی ولگد مالی از کجاست ؟!.. نه ازهمین کتابهاست؟!.. نه از ندانستن معنی زندگانی وراه آنست ؟!..

میگویند : « اکنون باید در اندیشه نان بود » . میگوییم : چه اندیشه خواهید کرد ؟!.. بگویید ما نیز بدانیم . آیا جز ناله و فریاد و هایهوی چکاری خواهید توانست ؟!.. شماآن بیخردانی هستید که ناله وفریاد وهایهوی را چاره دردها میدانید ومیخواهید ما نیز باشما همراه باشیم .

از این گذشته ، اگر گرسنگیست پس چرا دیگران دست ازکارخود بر نمیدارند ؟!.. چرا پیاپی دیوان حافظ وسعدی بچاپ رسانیده بدست مردم میدهند؟!.. چرا درچنین هنگام تنگدستی دولت ٢٥٠٠٠٠٠ ریال برای چاپ رباعیات سراپا زهر خیام در بودجه میگزارد ؟ ! .. پس چرا بد خواهان در کار خود آزاد باشند ولی ما که برهایی این توده بدبخت میکوشیم بنام گرسنگی و گرانی دست از کار برداریم ؟!..

کسانی اگر نیك اندیشند ، اینان مردانیند سست نهاد و بی پروا و راستی آنست که بد بختی توده را درنمی یابند ودرجستجوی چاره ای نمی باشند . از بی-دردی وپستی میخواهند چنین که هستند بسر برند وتکانی بخود ندهند . اینست خرسندی نمیدهند که ما نیز بکوشیم واین بهانه هارا میآورند .

ما دیدیم که دروغهایی نیز ساخته پراکنده میگردانند ، و برای شورانیدن مردم عامی چنین میگویند : « اینها قرآن را آتش میزنند » . این دروغ را امسال در تهران ومراغه ودراهواز پراکنده گردانیدند . ازاهواز یکی بی دستینه نامه ای فرستاده چنین مینویسد : « دیدم جوانان بکتابخانه ریخته قران و مفتاح الجنان میخرند . پرسیدم برای چیست ؟.. گفتند شب جشن کتابسوزان ماست » . این اندازه فهم یکمردیست که قرآن را با مفتاح الجنان در یکردیف میشمارد و چون میخواهد دروغ بسازد هردورا بیکرشته می کشد . یکی نمیگوید : ای نافهم قرآن کجا ومفتاح الجنان کجا ؟!.. قرآن کتاب آسمانی یك پیغمبر بزرگوارست و مفتاح الجنان ساخته یک آخوند مفتخوار می باشد . این دو را چگونه یکی

می شماری ؟!..

همین دروغسازی نشان دغلکاری آنهاست . چون پاسخی بگفته های ما ندارند و از آنسوی نمیخواهند گردن بحقایق گزارند اینست دست بدامن دروغ سازی میزنند .

ما تاکنون صد گفتار نوشته نشانداده ایم که کدام کتابهاست که زیانکار میدانیم وبنابود کردنش میکوشیم ، وچندی پیش نیز زیرعنوان «چه کتابهایی را بسوزانیم» گفتاری در پرچم نوشتیم که اینك آن را بدانسان که نوشته شده در پایین می آوریم :

«چنانکه گفته ایم روزنخست دیماه برای کتاب سوزانیست . در آنروز باید کتابهای ناپاك وزیانمند را به بخاری انداخته سوزانید . من میشنوم کسانی این را برای ما ایراد میگیرند و چنین میگویند : « او ! اینها کتاب میسوزانند ! » میگوییم : آری ما کتاب میسوزانیم . ولی کدام کتاب ؟..

آن کتابی که یك شاعرك بی ارجی باخدا بی فرهنگیهایی میکند : « در فابریك خدا بسته شود »

آن کتابی که یك جوان بدنامی بآفرینش خرده میگیرد : «خلقت من' زازل یك وصله ناجور بود»

آن کتابی که یك شاعرك یاوه گوی مفتخواری دستگاه باین بزرگی و آراستگی را نمی پسندد : « جهان وهرچه در اوهست هیچ درهیچست» .

آن کتابی که یك مرد ناپاکی بدیگران درس ناپاکی میدهد : « در ایام جوانی چنانکه افتد ودانی بانو جوان پسری سری وسری داشتم ..»

آن کتابیکه عربیهای مغلوط می بافد وآنرا بخدای آفریدگار نسبت میدهد : «وکان من عندو بك منزولا»

آن کتابیکه یك پدر درمانده بیك پسر درمانده نامه می نویسد وبا صد بی شرمی چنین عنوان میکند : « کتاب من الله العزیز الحکیم الی الله الحمید المجید»

آن کتابیکه بخدا دروغ بسته بمردم یاد میدهد در بیماری دعا بخوانند : « ومن کان به صداع فلیقراء هذا الدعاء» . اینگونه کتابهای ناپاك و مانند هـای اینهاست کـه آتش میزنیم و نابود میگردانیم . تا فهم آن کسانی کـه بما

ایراد میگیرند» .

شگفت تر آنکه آقای اهوازی می نویسد : جوانان کتاب میخریدند که ببرند وسوزانند . ما اگر این کاررا کنیم که بنویسندگان کتابهای زیانمند وبچاپ کنندگان آنها کمك رسانده ایم . ما خواستمان اینست که آنان را از نوشتن وچاپ کردن اینگونه کتابها بازداریم وراهمان اینست که هر کسی که از اینگونه کتابها در خانه خود دارد بآتش بکشد ودیگران را نیز باین کار وادارد ، نه آنکه از کتابفروش خرد . وبالاتر از این آنست که جوانان کتابهای رمان و شعر که خود پرداخته اند بیارند وباکدلانه بآتش اندازند واز آن کار بیهوده بازگردیده نیروهای خدادادی خودرا درچیزهای سودمند بکار اندازند .

بهرحال این جشن از چند سال باز در تهران در خانه دارنده پرچم گرفته میشد . لیکن امسال درشهرهای دیگری – ازمراغه وتبریز واهواز ولار وکاشمر – نیز گرفته شد . درتبریز آقای مسعود مقدم و همراهانش گرفتند . در مراغه آقای ضیاء مقدم درخانه خود جشن باشکوهی برپاگردانید . در کاشمر آقایان مهندس شریعت وثقفی بآن برخاستند . درلار آقای آگاه و همراهانش بآن پرداختند . در اهواز باشکوه تر از همه جا بود و چنانکه فهرست فرستاده اند ۱۸۸ کتاب زیانمند را سوزانیده ویا بکارون انداخته اند . یك چیزبهتر آنکه چند تنی ازجوانان شعرهای خود ورمانی که نوشته بودند آورده نابود گردانیده اند . دانستنی تر آنکه درمیان این یکصد وهشتاد وهشت کتاب که فهرستش فرستاده شده « مفتاح الجنان» نیست (درجاییکه ما آنرا درخور سوزاندن می شناسیم) و این دلیلست که آن نوشته آقای اهوازی جز دروغ بیشرمانه نبوده .

درتهران گذشته ازخانه دارنده پرچم خانواده پسیان در شمیران جشن برپا کردند ودختران درس خوانده وبا فهم آنخاندان هرچه کتابهای رمان اندوخته بودند با یك دیوان حافظ بآتش کشیدند .

درخانه دارنده پرچم نیز با بودن بیست تن یا بیشتر گفتاری رانده شده یك رشته کتابهایی به بخاری انداخته شد و در آن میان یکداستانی رخ داد که باید جداگانه بنویسیم . بنویسیم تا درتاریخ پاکدینان بماند .

از پشتیبانان پیمان



آقای حریری از پشتیبانان دیرین پیمان ، وخود مرد با فهم و مایه ایست که کوشش را با آرامی توام میدارد .

این نیکمردان که بگناه راستی‌پژوهی وپشتیبانی از کوششهای پاکدلانه‌ماهمیشه زخمهای زبانی از بیفرهنگان یافته اند مزدشان را از خدا خواهند گرفت .

آقای حریری (درتبریز)

یادی از شادروان ناصر روایی

در روزهایی‌که پرچم بیرون نمی‌آمد ازخلخال آگاهی رسید که شادروان ناصر روایی بدرود زندگی گفته است . این نیکمرد عربی را میدانست وفارسی را بسیار نیك می‌نوشت و ازتاریخ و دیگر مانند آن بهره مند می‌بود . ولی‌مانیکیهای گرانبهاتر از اینها از وی دیدیم و آن اینکه بشعر دلبستگی بسیار میداشت و خود شاعر می بود . با اینحال چون ما درپیمان بخرده‌گیری ازشعر پرداختیم او نه تنهاهمچون دیگران رنجیدگی‌ننمود بانوشته های پاکدلانه خودبیاری‌پرداخت. چنانکه درروزهای آخر زندگانی خود هم یك گفتاری فرستاده که ما دراین‌شماره بچاپ میرسانیم . نیزیك گفتاری درهمین‌زمینه بیکی ازروزنامه‌های تبریزفرستاده بود که‌بچاپ رسیده وما اگرجاداشتیم دریکی‌ازشماره‌های آینده‌آنرا خواهیم آورد .

شادروان‌ناصرروایی‌دربارهٔدین نیز همین پاکدلی‌را نشان‌داد . زیرا باآنکه همچون دیگران گرفتارپندارهای گوناگون کیشی می‌بوده دراین زمینه نیز باگفته های پیمان همداستانی نمود وهمانا بایك دین پاکی ازجهان رفت .

از پشتیبانان پیمان



آقای فرهنك از یاران و پشتیبانان دیرین پیمان و پرچم بوده اند و هستند و کوششهای ارجداری دراین راه بکار برده اند .

خوانندگان پرچم رشته گفتارهای شیرین ایشان را درروزنامه‌زیرعنوان(دانستنیها وآموختنیها) خوانده وگمان نمیکنم باین زودی فراموش کرده اند .

آقای فرهنگ (تهران)

پرسش ـ پاسخ

پرسش :

شما « غدغن » را بمعنی تاکید نوشته اید . پس «ممنوع» را در فارسی چه بایدگفت ؟.. آیاکلمه ویژه‌ای ندارد **اهواز محمدعلی جزایری**

پاسخ :

«غدغن» درفارسی بمعنی تاکید بوده ما نیز درآن معنی بکار می بریم . اما «منهی» (نه‌ممنوع) درفارسی کلمه نمیدارد ، وچون «نهی» یك معناییست که بآن نیازمندیم وباید جدا شده ها ازآن بیاوریم اینست می باید در اندیشه داشتن کلمه برای آن باشیم . اگر کسانی درفرهنگها کلمه ای باین معنی سراغ دارند برای ما بنویسند وگرنه باید خود کلمه ای بگذاریم .

سال ۱۳۲۲

سال کهن ۱۳۲۱ بپایان رسیده سال نو ۱۳۲۲ آغاز یافت. چه سالی را درپشت سر گزارده ایم وچه سالی را درپیش میداریم ؟..

اگر بجهان نگریم : یکسال بیمناکی را گذرانیده ایم ویکسال بیمناکتری را آغاز می کنیم ، در اینسال جنگ دولتها سخت تر خواهد گردید ، وخدا میداند که سال آینده اینهنگام چه خواهد بود.

اگر بایران ومردمش نگریم : چه گذشته وچه آینده ، جز نومیدی پدیدار نیست . این توده سررشته را گم کرده وصد دردش بهم آمیخته . آن ملایان ، آن روزنامه نویسان ، آن بازرگانان ، اینمردم انبوه ... با کدام یکی دل شاد توان کرد ؟!.. بکدام یکی امیدی توان بست ؟!.. ما درباره این کشوربارها گفته ایم و بار دیگر میگوییم : « یکمردمی تا خود نیک نباشند از جهان نیکی نخواهند دید ».

اما ما و یارانمان : سال گذشته برای ما سال تکان می بود و در اینسال بیاری خدا گامهایی درراه فیروزی خواهیم برداشت . ما راهمان همان خواهد بود که بوده : با گمراهیهای گوناگون خواهیم کوشید ، با پراکندگیهای توده نبرد خواهیم کرد.

دراینهنگام مردم بیکدیگر «خجسته باد» میگویند : ولی من چنین پیامی بیاران نمیفرستم . خجستگی سال وزمان باسخن نتواند بود ، با آرزو نتواند بود . اینمردم تاچنینند روی خجستگی نخواهند دید. بجای این پیام باید بکوشیم وباین آلودگیها چاره کنیم . من بجای آن ، بیاران بویژه به جوانان پیام فرستاده می گویم :

بکوشید ای نیکمردان ، بکوشید و نومیدی بخود راه ندهید . بکوشید و بدانید که فیروزی باماست . بکوشید ایجوانان و جربزه و نیروی جوانی خود را در این راه خدایی بکار برید . بکوشید وباکوششهای خود سالها را بکشور وتوده خود - بلکه بسراسر جهان - خجسته گردانید .

بدانید ای نیکمردان و ایجوانان ، این یکراه ورجاوند خداییست که ما

پیش گرفته ایم . این سرمایه خدادادیست که دردست ما میباشد. شما می بینید ما در اینهمه سخنان یک جمله بناراست نمیگوییم ، دراینهمه کوششها یک گام بهوس یا بدلخواه برنمیداریم. می بینید دشمنان ما تاکنون نتوانسته اند یک پاسخی بما گویند ، یا یک ایرادی بگفته های ما گیرند. با آن راه وبا اینمایه چه سزاست که نکوشیم ؟!.. چه سزاست که خاموش نشینم ؟!.

گاهی برخی ازجوانان که ازگفته های ما بتکان میآیند می پرسند : «حالا وظیفه ماچیست ؟..» . میگوییم : وظیفه شماهمراهی کردن باما و کوشیدن برواج حقایق ونبرد کردن باگمراهیها وپراکندگیهاست. امروز درایران چهارده کیش هست ، صوفیگری وفلسفه کهن یونان وخراباتیگری هست ، مادیگری وبی همه چیزی هست ، اندیشه های نارسا و پراکنده اروپایی هست. باید همه اینها را بر اندازیم و بجای آنها معنی درست جهان و زندگانی را بفهمانیم ، حقیقت دین را روشن گردانیم ، یک شاهراه رستگاری باز کرده همگی را بآن بیاوریم. شمانیز دراین کوششها با ما همراه وهمدست باشید.

میگویند : چکار کنیم وچگونه همراهی نماییم ؟ ..

میگوییم : نخست خودتان نوشته های مارا - چه در باره دین وچه در بارهٔ زندگانی - بخوانید وبیندیشید وبخرد خودتان داوری کنید ، وچون نیک فهمیدید وپذیرفتید آنها را بکار بندید ، بدینسان که در گفتار و کردار راستی کرده گرد دروغ و دغل نگردید ، از سوگند خودداری کنید ، زبان بدشنام نیالایید ، رمان ننویسید و نخوانید ، شعر بیهوده نگویید ، دیوان های شاعران و دیگر کتابهای زیان آور را نگه ندارید ، از بیکاری ومفتخواری بپرهیزید ، بکارها وپیشه ها که بزندگانی توده سودی ندارد - از روضه خوانی و واعظی و رمالی و جنگیری و دعانویسی و دست بدست گردانیدن کالا و مانند اینها - نپردازید ، آفریدگار راستین‌را شناخته خودرا آفریده و زیر دست اوشمارید ، از ایستادن برابر این گنبد وآن گنبد و حاجت خواستن دوری گزینید ، بجهان بادیدهٔ بینش نگریسته این بدانید که هیچ کاری در اینجهان بی‌انگیزه وجز ازراهش نتواند بود ، بکشور و توده خود دلبستگی نموده این بدانید که هر توده ای تا خود نیک نباشند از جهان نیکی نخواهند دید ... اینها و مانند اینهاست که ما از هر کسی

می‌خواهیم.

این گام نخست است ، و گام دوم آنست که بکوشید و خاندان خود را با حقایق آشنا گردانیده دراین راه یا کدیلی و یا کدلی همراه خود سازید. این بسیار زیانکاریست که همسر ومادر وخواهر وبرادر شما در گمراهی باشند وشما بر رستگاری آنان نکوشید.

در گام سوم بدوستان وآشنایان خود پردازید وهر که را که شاینده حقایق میدانید بخواندن کتابها ونوشته های ما وادارید.

در گام چهارم با ما همراهی نموده با گمراهی ها و پراکندگیها به نبرد پردازید. ما برای آنکه ایران را از این پراکندگیها برهانیم وبنیاد گمراهیها را براندازیم گفتار های بسیار نوشته بیبایی هر یکی از کیشها و راههای پراکنده را روشن گردانیده ایم و بهر یکی ایراد های بسیار نوشته ایم . شما بنوبت خود آنهارا دنبال کنید وبه نتیجه رسانید . هر که را از بهائیان و صوفیان و دیگران آشنایید آن ایرادهارا برخشان کشید و بپرسید : چرا پاسخ نمی دهند ؟ !.. چرا رو پنهان می کنند ؟!.. اگر نادانی و گمراهی خود را بگردن میگیرند پس چرا برنمیگردند ؟ !. . اگر نمیگیرند پس چرا بپاسخ نمی پردازند ؟!..

بگویید: ای نافهمان زندگانی بازیچه نیست که هر گروهی باهوس ودلخواه راهی گیرند و دستگاه بازیچه ای برپا گردانند . یکمردمی که گروه گروه ودسته دسته گردند لگد مال دیگران باشند ودر زیرپا لگد مال شوند. این بدبختی که امروز گریبانگیر ایرانیان گردیده نتیجه همان پراکندگیهاست .

بگویید : شما آزاد نیستید که هر کیشی را دلتان خواست بگیرید. شما چون در این توده زندگی میکنید باید در بند رستگاری این توده باشید. کیش یا مذهب یا دین یا هر نامیکه شما میدهید باید از روی دلیل باشد ، باید با دانش وخرد راست آید . این کیشها که شما گرفته اید «قاچاق» است . باین دلیل که ایراد ها میگیریم خود را بناشنیدن می زنید ، پرسشها می کنیم رو پنهان میکنید. ایمردان شوم چرا دست از این نادانیها برنمیدارید ؟!..

شمادیدید که ما درپرچم ازملایان پرسشهایی کرده ویکماه مهلت داده پاسخ خواستیم. گفتیم : شما که بمردم عامی می‌گویید : « بدولت مالیات ندهید وبسربازی

نروید » ، ودولت را « جائر » و «غاصب» شمارده حکومت را حق خود میدانید آیا امروز می‌توانید این کشور را اداره کنید ؟!. وانگاه از اینهمه ملایان که در نجف و کربلا وشهر های ایران ودیگرجاها هستند و هریکی خودرا «مجتهد» می‌خواند شما کدام یکی‌را بپادشاهی بر میگزینید؟!.. گفتیم باینها پاسخ دهید تا ما نیز باشما همدست گردیم .

شما دیدید که هیچ پاسخی ندادند وخودرا بناشنیدن زدند . ولی شما آنانرا بحال خود نگزارید وهر کجا که یکی را یافتید این پرسشها را برخش کشید ویا فشاری کنید وپاسخ خواهید. بگویید : ایمردان شوم چرا نمیگزارید مردم زندگی کنند ؟!.. چرا برای خودکاری یا پیشه ای بر نمیگزینید که ناگزیر شده برای پر کردن شکم خود یکتوده را بدبخت گردانید. بگویید : ای‌خدا ناشناسان ، خدا از شما نخواهدگذشت وسزای این‌سیاهکاریهای خودرا خواهید یافت.

ببینید اینان چه بدینند : این تودمرا بدبخت‌گردانیده ند وا کنون میخواهند گناه را بگردن خدا بیندازند . بمنبر میروند و بزنان چنین می‌گویند : « دیدید روهاتان بازگردید و بیجوراب بیرون آمدید خدا غضب کرد وقحطی فرستاد ! » . اینان‌میخواهند بگویند : همین گرسنگی که امروز درایران پدیدآمده ودرپایتخت کشور روزانه گروهی از گرسنگی‌واز بدی خوراك می‌میرند نتیجهٔخشم خداست. زنان چون روهاشان باز کرده اند خدا بخشم آمده و این گرسنگی‌را فرستاده . یکی نمی پرسد : ای بیشرمان خدا چکرده که گرسنگی فرستاده ؟ ! . . آیا از آسمان نباریده ؟ !.. آیا از زمین نروییده ؟!.. آیا سن وملخ آمده ؟!.. ای بد نهادان مگر خدا این اندازه کینه جویست که بگناه رو باز کردن زنان هزاران کودکان بیگناه را از گرسنگی بکشد ؟! .. ای خیره رویان ، اگر رو باز کردن زنان گناهست ومایه خشم خدا می گردد پس چرا این‌خشم را با زنان انگلیس و آمریکا که ازهزارها سال روبازند نمی کند ؟!..

ببینید با چه شیادی پرده بروی بدکاریهای‌خود میکشند . ببینید باچه گستاخی ازخدا سخن میرانند. شما اینها را برخ آنان بکشید. بگویید : خدا باین‌مردم سرزمینی باین بزرگی و باردهی داده و این شما مردان شومید که برای نان‌خود مردم را گرفتار گمراهی و پندار پرستی گردانیده نمی گزارید معنی زندگی را

بفهمند واز روی فهم وخرد زندگی کنند. این گرسنگی را خدا نفرستاده . این‌را بیش‌ازهمه شما مردان شوم پدید آورده اید. شما که دولت را «جائر» و «غاصب» شمارده مردم را بخیانت بادولت وبی پروایی وا داشته‌اید ، این بدبختی‌وگرفتاری امروزی بیش‌ازهمه نتیجه آنست.

بگویید : زکات و مال امام « مالیات اسلام » بوده . اسلام یك حکومتی داشته که سپاه میگرفته وحکمرانان میفرستاده وقاضی میگمارده «وشحنه وشرطه» بر می گزیده ویک کشور بسیار بزرگی را اداره کرده و مسلمانان را نگهداری می‌نموده ، ودربرابرآن از مردم مال‌امام وزکات میگرفته. بهرحال‌این‌یك مالیاتی بوده که بحکومت اسلامی پرداخته میشده.

اکنون که حکومت اسلامی بیکبار برافتاده وهر توده ونژادی ازمسلمانان خودرا جداگردانیده ویك حکومت نژادی بنیادگزارده اند و با قانونهای اروپایی زندگی‌میکنند ومالیاتها بدولت خود می پردازند ، دیگر آن زکات ومال امام‌که شما ازمردم میگیرید برای چیست ؟!.. آیا این مردم را فریب دادن وپولهاشان گرفتن نیست؟!.. شما مگر سپاه میدارید ، پاسبان نگه میدارید ؟ اداره ها برپا کرده اید که از مردم مالیات میگیرید ؟!..

بسیار شگفت است دولت که اینمردم را نگه میدارد و اداره می کند شما میگویید بآن‌مالیات ندهند ولی‌خودتان که هیچکاری بمردم نمی کنید وهیچ‌مسئولیتی بگردن نمیگیرید از آنان مالیات می‌طلبید . آری بسیار شگفت‌است .

بسیار شگفت است که اگر شب دزدی بخانه تان بیاید واندك چیزی ببرد بامدادان بکلانتری می‌تازید وفریاد باند کرده مال خود میخواهید ، ولی‌ازآنسوی پاسبانان شب بیدار و دیگر کارکنان شهربانی را « ظلمه » شناخته می گویید پولشان حرامست.

این‌ایرادها را بآنان گرفته پاسخ خواهید ، وازهایهوی وفریادشان‌نترسید. اگر میخواهید این گمراهیها بیکسو رود و این پراکندگی ها از میان بر خیزد باید این کوششها را بگردن گیرید ، باید نیرو های جوانی خود را دراین نبرد و تلاش بکار برید .

ببینیدجوانان دردیگر توده ها چگونه‌می کوشند وچه نبرد ها بادشمنان خود

می کنند . دشمنان شما در گام نخست اینهاست. شماهم باید با اینها بکوشید.

شما اگر خشنودی خدارا میخواهید ، اگر فیروزی و آسایش توده خود را می‌طلبید ، اگر درآرزوی نیکنامی وسرفرازی میباشید ـ همه آنهاجزدرنتیجه این کوششها نتواند بود.

شما اگرمیخواهید سال وزمان برای‌شما « خجسته» باشد ازاین کوششهاست که تواند بود . اگر میخواهید این سال نو را برای خود یکسال تاریخی و برجسته ای گردانید ، باین باشید که هر یکی ازشما ها در این یکسال در راه رواج راستیها و برافتادن گمراهیها یك رشته تلاشهای برجسته ای برخیزید. باین‌باشید تا پایان سال هر یکی از شما دست کم پنج تن را باین راه بکشانید . این باشد برگرام ما دراین یکسال.

گواهی پاکدلانه

- ۱ -

تأثیر پیمان و پرچم

پیمان چون شاهراهی ماند که گم‌گشتگان وادی زندگانی را از کوره راههای سرگردانی نجات بخشیده است . پرچم که معنی اغویش با مرام معنوی آن صدق میکند چون نورافکنی است که ورجاوند راه پیمان‌را روشنتر گردانیده رهروان آنرا دل آسوده‌تر مینماید

حقایق تغییر ناپذیر پیمان همچنین گفتار های پرمغز پرچم هریك گواهی براین است هرنا آشنایی به پیمان اگر باخرد سالم و دلی خالی از غرض قسمتی از آنرا بخواند بزودی خستوان خواهد شد که گفتارهایی بدین محکمی تاکنون در جایی نوشته نشده . این نشدنیست که پیمان در شخص منصف نهناید. درچندی پیش مقالات زیادی بقلم توانای دارنده پرچم ودیگر نویسندگان پیمانی در پرچم راجع بزبان رمان نوشته شده بود از نظر منهم گذشت ـ نگارنده که از طرفداران جدی رمان بودم وهیچ نیروئی مرا از رمان خونی باز نمیداشت و

بسا شبهارا بخواندن آن گونه لاطایلات به نیمه و گاهی بصبح رسانیده، ودراین اواخر هم از ر ان خوانی برمان نویسی گراییده بودم ، (آری مقاومت وپافشاری در ادامه آن مرا بجنون ابتکار این واداشت) ، ودوسه رمانی آماده طبع کرده خود را ادیب میدانستم و می پنداشتم مقام بزرگی را پیدا کرده ام ، بخود غره شده همگی را از شرح این موقعیت ادبی خود بسرگیجه می آوردم ، همه وقت خود را صرف درهم بافیهای بیهوده میکردم - در چنین موقعی بود که پرچم بدستم رسید وبیش از دو بار نخواندم ، درمرحله اول مبهوت لیکن در دفعه دوم بخود آمده بیدار شدم ، کتابهارا بکنجی انداخته نسبت بانها بدبین شده بودم دیگر بکتابهائی که آمام را از او وآتیه ام را در او میجستم ارجی نمیگذاردم. ازخوانندگان پرچم شده بودم درپرچم ازهم آهنگی پیمان وپرچم آگاه گردیدم. شمارهٔ هایی از پیمان خواندم درآن نیز برازهای بزرگی ازمعنی دین وطریق زندگی پی بردم منکه تا آنموقع بین دین و بیدینی بودم دیندار واقعی شده باپیمان وپیمانیان نیك آشنا گردیدم • درآنموقع هنوز چند وقتی بجشن کتابسوزی مانده بود شدت تاثیر آموزاکهای پیمان و پرچم درمن باندازه بود که با اطلاعی که از جشن کتابسوزی داشتم حاضر نشدم رمانهای منحوسم تا آنموقع بماند و آنهارا ورق ورق کرده، بشعله آتش افکندم ، آنها میسوختند ومن با سوختن هرورقش در خود احساس راحتی بیشتری میکردم - تنها حقایق پیمان وپرچم بود که مرا ازادامهٔ چنان عمل شومی نجات بخشید منهم با از یاد ایمان بدین حقایق ازپرچم ودارنده آن سپاسگذاری مینمایم

تهران رضا رحیمی

پرچم - آقای رضا رحیمی نویسنده گفتار بالا جزاز آقای محمد باقر رحیمی هستند که در شماره های روزانه پرچم گفتار می‌نوشته‌اند ما باین دلیریهای پاکدلانه جوانان آفرین میگوئیم . بسیاری هستند تنها بنام آنکه شعر میسرایند ویارمان می نویسند وآنرا سرمایه خود میپندارند وماچون زیانهای شوم این گونه پیشه هارا میشماریم و برخشان میکشیم باما دشمنی میکنند وهرآینه ازگستاخی و بیفرهنگی باز نمی ایستند • این از نادانی وسستی روانست که جوانی باتن درست وبازوی نیرومند دل بچند شعر و رمان بسته وباحقایق بجنگ میپردازد

پول داران وآزمندان

— ۱ —

در تبریز مثلی هست میگویند : « درد را که میکشد ؟•• دردمند » در آشوبهای جهانی نیز یك توده که ناتوانترند بیش از دیگران رنج کشند وآسیب بینند ، و اینك گواه آن این جنگ جهان آشوب و حال تیره ایرانیانست •

دراینجنك که دولتهای بزرك باهم میکنند ، ایران گذشته از اینکه پادرمیان نمیدارد از میدان‌های جنك نیز بدور میباشد ، و با اینحال بیش‌ازخود کشور های جنگنده گزند وآسیب میبابد ، چرا ؟.. زیرا که ناتوانست ، زیرا که بهم بستگی در میان مردم آن بسیار کمست•

ببینید : در اینهنگام که توده ها بیکپ تلاش بزرگی افتاده ، وهرتوده‌ای در راه آینده خود بجانفشانی‌هایی میپردازد ، در این کشورآینده و گذشته بیکبار فراموش گردیده ، وسود وزیان توده یکسره در کنار افتاده ، ویکدسته پولداران توگویی راهزانند که بیك کاروان بی پاسبانی زده اند ، ویا گرگانند که بیك گلهٔ بی شبانی افتاده اند ، با صد آز وهوس سرگرم لخت کردن خانمانها و اندوختن گنجینه هایند• هفته ای نمیگذرد که اینان بروی نرخها نکشند•

یکی نمی پرسد : اینهمه گرانی از کجاست ؟!•• این بالا رفتن روزافزون نرخها تاکی خواهد بود؟!•• اگر از شهریور ۱۳۲۰ بگیریم دراین‌یکسال‌ونیم بیشتر کالا ها پنج یاشش بریک ، بلکه برخی تاده بریك گرانتر گردیده ، آیا انگیزه آن چه میباشد ؟!••

کسانی میگویند : چون دولت اسکناسهای فزونی بچاپ رسانیده وپشتوانه بانکی کمتر گردیده پول ایران از ارزش افتاده . دیگران میگویند : جنگست و بسیارچیزها که بایستی ازاروپا برسد نمیرسد، وآنچه‌ازخود کشوراست.برای آوردن آن نیز اتومبیل و کامیون پیدا نمی‌شود• باز دیگران میگویند : چون گروه انبوهی از بیگانگان در کشور مایند وپول فراوان میدارند هر کالایی را ببهای

گران میخرند ومایه گرانی میشوند.

اینها سخنانیست که بزبانها افتاده. ولی اینها هیچیکی مایه این گرانی بی اندازه نتواند بود. اگرراستی را خواهیم سر چشمهٔ این گرانی بیرون از اندازه چیز دیگری میباشد. یکدسته پولدارانی درتهران ودیگر شهرها پیدا شده اند که دلبستگی بکشور وتوده نمیدارند وهریکی جز در پی پول اندوزی نمیباشند وچون فرصت یافته اند سنگدلانه پیاپی بنرخ کالاها میافزایند.

اینان یکدسته شان جهودانند که از همه سرفرازیها و خوشیهای جهان تنها پول اندوختن را میشناسند و در راه آن پروا از هیچ کس و هیچ چیزی نکنند.

یکدسته شان بی همه چیزانند که در این سی سال (در نتیجه نادانیهای برخی روزنامه نویسان) دراین کشور پدید آمده اند، و زندگی را جز کوشیدن بپول اندوزی، و آسایش و خوشی را جز خوردن و خوابیدن و کامگزاردن نمی شناسند.

یکدسته انبوه دیگر حاجیها و مشهدی های نماز خوانند که از قانون و کشور و توده ودولت وهمه این چیزها بیزار میباشند، وبهمه اینها خندیده کمترین ارجی نمیگزارند، واز روی کیش وآیین خود چنین می پندارند که از هرراهی که پول در بیاورند درآورده اند، وهرپوستی که ازمردم بکنند کنده اند، تنها باید «وجوه شرعی» خودرا بپردازند، وبرای «احتیاط» بملایان «ردمظالم» کنند، وگاهی نیزروضه خوانانند ویا در اتومبیل نشسته بزیارت روند.

داد وستد کالا ها بیش ازهمه دردست این سه دسته است، واینان چنانکه گفتیم، تشنهٔ پولند، وچون هیچگونه جلوگیری از درون خود نمیدارند وازبیرون نیز - چه از سوی دولت وچه از سوی مردم - جلوگیری نمی بینند بایك گستاخی وداگرمی بلغت کردن خاندانها میپردازند.

این بد رفتاری تنها امروز نیست. اینان دسته هایند که پدید آمده اند و اگر جلوگیری نشودهمیشه مایه دردسری برای این مردم خواهند بود. ازآنسوی این بد رفتاری از آفان یکریشه ژرفی میدارد وخود یک جستار ارجداری میباشد، اینست بیجا نمیدانم راینجا از آن بگفتگو پردازم. کسانیکه «حقوق» یکماهه

خود را بیازار برده یکجفت کفش بپانصد ریال و یکجفت جوراب به بیست ریال و یك کلاه بسیصد ریال خریده، بادلی پردرد و دستی تهی بخانه برمیگردند، کسانی که هزار ریال ماهانه میگیرند و باید هزار وپانصد ریال کرایه خانه پردازند، کسانی که سه یا چهار فرزند میدارند و باید بهر یکی هزار و پانصد ریال داده یکدست رخت بخرند، اینها را نیك خوانده بدانند که انگیزه این بدبختیها چیست

باید دانست مردمیکه دریکجا میزیند ویك توده ای پدید می آورند، این یك کار ساده ای نیست وشرطهایی دارد:

نخست باید آرمانهای همگانی درمیان باشد که آنان را بیکدیگر بستگی دهد ویك توده شان گرداند. هر گروهی که دریکجا گرد آیند توده شمرده نشوند. توده آنرا گویند که درمیانه شان بهمبستگی باشد.

دوم باید معنی راست زندگی را بشناسند ویکراهی را همگی پیش گیرند.

با این شرطهاست که یك مردمی زندگانی توده‌ای توانند داشت واززیستن با همدیگر بهره از آسایش وخرسندی توانند یافت. یکمردمی، بیست ملیون یا بیست تن، چون در سرزمینی گردآمده اند نخست باید آن سرزمین را خانهٔ خود شناخته این بدانند که هرچه آن را آبادتر گردانند بهره ازآسایش و خرسندی بیشتر خواهند یافت ودست بهم داده بآبادی آن کوشند، وبا یکدیگر پیمان بسته بنگهداری آن از چیرگی بیگانگان آماده ایستند. با این همدستی وپیمان‌بندیست که آنان بیکدیگرپیوسته یک توده توانند بود. سپس باید این بدانند که آسایش هریکی از آنان جزدرآسایش همگان نتواند بود، وهریکی همیشه در بندآسایش همگان باشد، و اگر یکا یك مردم این فهم را نداشتند و این پروا را نکردند قانونهایی درمیانشان روان باشد وهر کس را بمرزخود آشنا گرداند، وخردمندانی ازمیان ایشان مردم را به پیروی ازآیین وقانون برانگیزد.

اگر یك مردمی اینها را نداشتند ازگرد آمدن ایشان در یکجا جزرنج و آسیب پدید نخواهدآمد. زیرا هریکی همچون مارو کژدم دیگران‌زاخواهد گزیدو یاهمچون گرك وسك همدیگررا خواهند درید.

ببینید: کردان تاراجگرا اگر بسر خود باشند چه رفتاری با یکدیگر کنند، شاهسونان اگر آزاد باشند چه آسیب وگزندی بیکدیگر یابمردم رسانند. اینها

مثلهای نیکیست ومردمی که درمیان خود آرمانهای همگانی نمیدارند وهریکیدر رفتار و کردار دربند آسایش همگان نیست حال آنان بهتر از کردان وشاهسونان نتواند بود ، و اگر اینجا نتوانستند که همچون آنان تفنك بدوش اندازند و بر اسب نشینند به دیه ها تازند و کشتار وتاراج کنند در بازارها نشسته نام خود را بازرگان گزارده بنام داد وستد داروندار خاندانها را از دستشان گیرند. این نتیجه ناگزیر آن حالیست که میدارند ، اگر راهزنی وچپاولگری نتوانستند از اینراه بتاراج وآزار پردازند.

اکنون از گفته های خود نتیجه بگیریم : درایران درمیان توده این آرمان های همگانی نیست. آنچه دلبستگی بآبادی کشور و آمادگی به نیکی آنست بسیار بی ارج وخوار گردیده. چنانکه بارها گفته ایم امروز در این کشور هزاران و صد هزاران کسانی هستند که باینگونه چیز ها ریشخند میکنند . یکدسته بهانه شان نومیدیست وهمینکه گفتگو میشود چنین میگویند : « کار از آنجا گذشته . این کشورنخواهد بود » اندیشه پست خودرا باین قالب میریزند. یکدسته دستاویزشان ما دیگریست که بهر کجا نشسته میگویند : « آدم باید دراندیشه خوشی خودش باشد. بمن چه کشور آباد شده یانشد » . یکدسته افزار دست دیگرانند و ازپست نهادی به آزادی وجداسری ارج نمیگزارند. پس ازهمگی یکدسته بزرگ دیگر پیروان کیشهایند که بدستاویز کیشهای خود آشکاره با توده و کشور دشمنی مینمایند ، وبقانون ودولت ریشخند میکنند ، و بدستور پیشوایان خود با هر کوششی که در راه آبادی کشور ونیرومندی دولت کرده شود کارشکنی نشان میدهند.

درنتیجه همین گمراهیها وزدانیهاست که دراین کشور هر کس جز دراندیشه خود نمیباشد وجز بسود خود نمیکوشد.

درنتیجه همینهاست که اکنون که پولداران فرصت یافته اند با یك تشنگی بگرد آوردن پول می پردازند و پروای هیچکسی وهیچ چیزی نمی‌نمایند.

ایرانیان مردم شگفتی هستند. اینان زندگی‌را شوخی میشمارند وهیچگاه نمیخواهند از راهش بزندگی پردازند . ما سالهاست می نویسیم که مایه بدبختی ایران بدآموزیها وپراکنده اندیشیهاست. ولی میبینیم جز بی پروایی وخونسردی نشان نمیدهند. لیکن اکنون که یکی ازصدها آسیب آن بدآموزیها گرفتارشده

شده اند دراینهنگامست که بدست وپا میافتند وبگله وناله میپردازند.

اکنون که این گفتاررا می‌نویسم نامه‌ای‌درجلوم بازاست که یکی ازآشنایان نوشته و سراپای آن گله از تعدی و پولدوستی بازاریان و سنگدلی آنانست. می‌نویسد : « ... مقدار هنگفتی لامپ واسباب الکتریك خریده وانبار کرده وبا آنکه امروز ده بر یك نفع دارد نمیفروشد ... با آنکه از ملا کین است انباری را پر از کاغذ و اسباب الکتریك و روغن و قند و شکر ساخته و بقیمت های گزافی میفروشد ... سبحان الله مگر اینها قایل بمعاد نیستند » .

درپایان نامه خواهش میکند که چون پرچم پراکنده گردید گفتار هایی در این باره بنویسیم.

میگوییم : از اینکه ما یك گفتاری بنویسیم چه نتیجه خواهد بود ؟!.. چرا هنگامیکه ما ریشه درد را نشان داده بکندن آن میکوشیم شما همراهی ننموده دشمنی هم میکنید ، ولی اکنون که یکی از نتیجه های آن دچار شده اید باین ناله وزاری میپردازید ؟!.. شگفت تر آنکه این نویسنده از هواداران کیشهاست ودر این نامه اش نیز مینویسد : « بجای تعرض بمذاهب وعرفای حقه این‌مطالب را شرح دهید »

این‌نمیداند که هر کاری یك انگیزه وسرچشمه ای دارد که ما اگرمیخواهیم جلوگیری کنیم باید از آن سرچشمه آغاز کنیم. نمیداند که چنانکه گفتیم دسته انبوهی از پولداران و گرانفروشان از پیروان کیشها هستند وهمانا سرچشمه این این رفتار سنگدلانه شان همان کیش شان میباشد . زیرا یك کیش که توده و کشور و دولت را خوار میشمارد. ودلبستگی بآبادی کشور وآسایش توده را بد میداند ، یك کیش که میگوید : شما تنها «وجوه شرعی» (خمس و مال امام) را بپردازید بس است، یك کیش که میگوید : از هر راه که پول بدست آورید بیاورید ولی برای « تطهیر » آن « رد مظالم » بعلما بدهید ، یك کیش که میگوید : « پول دولت وکار کنان دولت بشما حلالست و اگر بدستتان افتاد میتوانید باجازه علما تقاص کنید » ـ چنین کیشی جز مایه سنگدلی نتواند بود. شما مینویسید : « سبحان الله مگر اینها قایل بمعاد نیستند » وهیچ بیاد نمیآورید که آنان راه معاد را هموار گردانیده اند ، زیرا « من بکی اوابکی اوتباکی وجبت له‌الجنة» .

و «حب علی حسنة لایضر معها سیئه»

ازهمه شگفتر آنکه نویسنده این‌نامه یادی هم ازقانون کرده میگوید «تعجب از دولت است که قانون خودرا اجرا نمیکند». میگوییم: شگفت از شماست که در اینجا یاد قانون و دولت افتاده اید در حالیکه همیشه دولت را «جائر» واین قانون را «بدعت» میشماردید ، بهمان گرانفروشان و انبارداران یاد میدادید که تا بتوانند گردن باین قانونها نگزارند.

این یك نمونه ایست که چگونه اینمردم سر کلافه را گم کرده اند. این یك‌مرد درس خوانده ایست که بدینسان سخنان آخشیج هم مینویسد. این یکی از درماندگیهای ایرانیانست که سرچشمه بدبختیهای خودرا نمیفهمند.

از سخن دور نیفتیم: این یکدسته پولداران و آزمندان که درسالهای‌اخیر درایران پیدا شده ، ودراین چهارسال جنك سرمایه شان هرچه فزونتر گردیده ، خود یك گرفتاری برای ایران میباشند ، وچنانکه گفتیم دستاویز ایشان بیش از همه گمراهیهای کیشی یا ما دیگری میباشد.

اینست ما تنها نکوهش و بدنویسی‌راکارگر نمی شماریم و میباید چنانکه با دیگر دسته های زیانکار نبرد میکنیم با این دسته نیز به نبرد پردازیم وازراهیکه میشناسیم به برانداختن اینان نیز بکوشیم.

یادی از شادروان کاظم سلطانزاده

یکی از رخداد های افسوس انگیز که در نبودن پرچم رخداده کشته شدن کاظم سلطانزاده (برادر کوچکتر آقای رضای سلطانزاده) است. اینجوان از چند سال پیش به پیمان گراییده بهر کجا که میرفت در آنجا بکوشش و هواداری میپرداخت ، و آخرین نامه ای که ازو داریم از مراغه است که درصفحه دیگر نامه آقای ضیاء مقدم نوشته وچگونگی جشن باشکوه کتاب سوزان یکم دی را که در خانه آقای مقدم گرفته شده بود یاد میکند.

اما داستان کشته شدن: آنچه بما آگهی رسیده آنست که روز بیست و پنجم دی همراه دوتن از کارکنان شهربانی مراغه بشکار رفته اند و اینجوان کشته شده. یارانش میگویند تفنك خود او گشاده شده باو برخورده. ولی گمان میرود راست نباشد وداستان دردادسرا دنبال میشود.

درپیرامون زبان

-۱-

راست گردانیدن زبان فارسی و بنیکی آوردن آن یکی ازخواستهای‌ماست که از سال ۱۳۱۲ که بکوشش برخاسته ایم یکی هم اینرا دنبال کرده ایم ینك بار دیگر بیکرشته سخنانی در پیرامون آن می پردازیم.

گذشته از اینکه زبان یك توده آیینه فهم و اندیشه ایشانست و یکزبان نارسا اندیشه ها را نیز نارسا گرداند وایرانیان اگر میخواهند از توده های بافهم و دانش جهان بشمار روند باید دارای یکزبان درستی باشند ، ما خود در این کوششها که در راه نیکی جهان آغاز کرده ایم بیش از همه بیکزبان درست و رسایی نیاز میداریم.

فارسی یکی از زبانهای روان وآسان وساده جهانست . ولی‌باحالیکه می‌بود آکهای بسیار میداشت که گذشته از نابسامانیها و بهمخوردگیها ، آلودگیها ، از تنگی بفهمانیدن بسیاری ازمعنی ها توانا نمی بود. ازاینرو می بایست آنرا بسامان آوریم و راست ودرست گردانیم و بفهمانیدن معنی ها توانایش‌سازیم.

کوشش در بارهٔ زبان فارسی تاریخچه ای میدارد: هنوز پیش از زمان مشروطه کسانی پی به آکمندی این زبان برده آرزوی کوشش در راه آنرا می داشته اند . پس‌از مشروطه که روزنامه در ایران بسیار گردید و نویسندگانی در این کشور پدید آمدندگاهی کسانی از آنان در این زمینه نیز بگفتار هایی می پرداختند ودر هر چند سال یکبار گفتگو از این باره در روز نامه ها پدیدار می گردید و گفتار هایی نوشته می‌شد ، تادر بیست و اند سال پیش آقای‌ابوالقاسم آزاد مراغه ای از هندوستان بایران آمد و درتهران در این زمینه بگفتگو پرداخت وگفتار های پیاپی نوشت و خود مهنامه ای بنیاد گزاشت ، و چون بایك گرمی وپافشاری این زمینه را دنبال می کرد یك تکانی‌درمیان جوانان پدیدآورد

چیزیکه هست ، این‌کسان چه پیش از مشروطه و چه پس از آن ، تنها آمیختگی باکلمه های بیگانه را بدیده‌گرفته بیگانه آك زبان فارسی این را می‌شناختند و ازآکهای دیگرآن نا آگاه می‌بودند. از اینرو تنها به بیرون کردن

کلمه های بیگانه کوشیده وراهیکه برای این کار می شناختند آن می بود که در فرهنگهای فارسی بگردند و برخی کلمه های کهن را ـ همچون اشو ، دهناد ، فرارون ، شوه ، آمیغ ، سات ، بزماسی ومانند اینها ـ که کسی معنایش نمیدانست و بسیار آنها غلط وبیمعنی است ، گرد آورده درنوشته های خود بجای کلمه های تازی بیاورند ، واین نتیجه آن را میداد که نوشته هاشان نا فهمیده در می آمد و کسی بخواندن آنها نمی گرایید . آقای ابوالقاسم آزاد نیز همین راه را می ـ پیمود ، واز اینرو به نتیجه ای نتوانست رسید و پس از دیری ناچارشد از کوشش باز نشیند .

از آنسوی کسان بسیاری با این کوششها بدشمنی بر خاستند و اینان نیز گـاهی در روز نامه ها بگفتار نویسی پرداختند . یکدسته از روی رشك و خود خواهی ، که چنانکه باهر کوشش وجنبشی دشمنی نمایند با این جنبش نیز می نمودند و زبان از بدگویی باز نمیداشتند . یکدسته چون درس عربی خوانده بودند بکلمه های عربی دلبستگی مینمودند وبیرون کردن آنها را از زبان فارسی بزیان خود می پنداشتند . برخی نیز عامیانه این را دشمنی با اسلام میشماردند و کوشند گانرا بدین میخواندند .

یکدسته نیز دست زدن بزبان را سزا نشمارده این کار را مایه تباهی زبان می پنداشتند . اینان فارسی را باحالیکه میداشت آ کمند ونارسا نمی‌شناختند ودلیل آورده چنین‌می گفتند : «سعدی‌وحافظ باهمین‌زبان‌همه‌مقاصد خودرافهمانیده‌اند» . اینان‌در آمیختگی یکزبان‌را باکلمه‌های بیگانه آك آنزبان‌نشمارده میگفتند : «زبان های اروپایی نیز باکلمه های لاتین درآمیخته است » . چون در میان این دسته کسان بنامی از آقایان تقی زاده وفروغی ومحمد قزوینی و مانند آنان می بودند کـه با جنبش زبان آشکاره دشمنی می نمودند ناگزیر جنبش از نیرو افتاده از پیشرفت باز می ماند . بویژه با آن راه کجی که خواهندگان جنبش‌برای خود ـ بر گزیده بودند ویکزبان نافهمیده ای را بمیان می‌آوردند .

درچنین حالی بود که من در سال ۱۲۹۹ (۱۳۳۹) از تبریز بتهران آمدم ودر نتیجه پیشامد هایی بزبانشناسی گرایشی یافته بآن پرداختم ودر پیرامون زبان فارسی‌باآگاهیهای بسیاری رسیدم . بدینسان که چند تا ازتیم زبانهای شهرستانهـارا

از مازندرانی ودماوندی وشوشتری وسمنانی و سرخه‌ای و کردی و مانند اینها در سفرهای خود یادگرفتم و یا آگاهی ازآنها یافتم ، و زبان پهلوی را نیك آموختم و بزبانهای اوستایی و هخامنشی در آمدم ، و زبانهای کهن ونو ارمنی را درس خواندم .

اینها مرا درباره فارسی‌بینا گردانید ، وچون‌درنگریستم این‌زبان را پریشان ونابسامان ، ونادرست ونارسا یافتم . دیگران‌تنها درآمیختگیش‌را باکلمه های بیگانه می دیدند وآنرا آکش میشماردند من‌آکهای بسیار دیگری درآن پیدا کردم ، (چنانکه خواهیم شمرد) . ولی در همانحال این زبانرا یکی از روانترین و آسانترین زبانهـا دیده وآنرا برای درستی وآراستگی شاینده شناختم ، و اینها مراواداشت که بکوششهایی در پیرامون آن بپردازم . بویژه از هنگامی که بکوششهایی دربارهٔ نیکی جهان برخاستم که این زبانرا افزارکار خود یافته درست گردانیدن آن را بخود بایاشماردم .

این بود درسال۱۳۱۲ که مهنامه پیمان‌را آغاز کردیم نخست آن‌را بایك زبان پیراسته ای (که کلمه های تازی را بسیار کم می داشت) نوشتیم ، و این زبان چون فهمیده می بود کسی ازآن رو برنمیگردانید . برخی گاهی خرده هایی می گرفتند . ولی این نه از راه نفهمیدن زبان ، بلکه از روی خود نمایی و بشیوه همیشگی‌شان می‌بود . دیگران آنزبانرامی پسندیدند وبادلخوشی‌میخواندند . از انسوی درهمان شماره های سال یکم پیمان بگفتارهایی در بارهٔ زبان و اینکه باید پیراسته گردد ، پرداخته یکرشته دلیلهای روشنی را بازنمودیم .

این نخستین بار بود که داستان زبان از یکراه شاینده ای دنبال میشد ، واز اینرو کسان بسیاری هواداری ازآن نمودند وبار دیگر تکانی در آن زمینه پدید آمد که گذشته از خوانندگان پیمان و هواداران آن ، دسته های دیگری دراینجا وآنجا بکوششهایی پرداختند ودرروزنامه ها گفتارهایی نوشتند . درآنمیان شاه گذشته (اعلیحضرت رضاشاه پهلوی) خود هواداری نشان داد وبا دستور او در وزارت جنگ کمیسیونی برای دیگر گردانیدن کلمه ها و نامهای آن وزارت برپا گردید .

در اینمیان بدخواهان نیز بکار افتاده از ریشخند وبدگویی و کارشکنی باز

نمی ایستادند . ولی‌چون جنبش تابابنجا رسید فروغی که نخست وزیر می‌بود بشاه پیشنهاد کرد که انجمنی در وزارت فرهنگ بنیاد گزارده کار را بآن سپارد ، وبا دستور او فرهنگستان را بنیاد نهاد .

این ازشگفتیها بود که کسانیکه دیروز پیراستن زبان را نمیخواستند وآن را « تباه گردانیدن زبان » می شماردند اکنون خود بآن پرداختند . شگفت تر ازآن این بود که مارا که سالها درآنراه کوشیده و رنج برده بردیم بیکبار کنار گردانیدند بلکه بزخمه‌ی زبانی نیز پرداخته سر کوفت دریغ نگفتند . بدتر ازهمه این بود که گاهی دستورهایی بمن فرستادند که فلان کلمه را چنین بنویس وبهمان جمله را چنان ننویس ، ومن نمیدانم باین کار چه نامی هم

یك نافهمی - یابهتر گوییم : یك بیچارگی - که در ایرانیان هست آنست که راست گردانیدن یا راهنمایی را یك کاری همچون کارهای دیگر ، وآن را در دسترس هر کسی میشمارند . شما اگر دریك نشستی سخن از پیراستن توده و بنیکی آوردن مردم رانده چنین گویید : « بیایید این توده را اصلاح کنیم » خواهیدید چشمها درخشیدن گرفته همگی خشنودی نمودند . یکی نخواهد گفت : « بنیکی آوردن مردم سرمایه خواهد وما نمیداریم » نخواهد گفت : « راهنمایی کارهر کسی نمی باشد » . این یك نافهمی شگفتیست که دامنگیر مردم گردیده . جوانان هریکی خودرا یك راهنما می شمارد .

دربارهٔ زبان نیز همین رفتاررا کردند وما ندانستیم زبان را که « تخریب » کرده بود که‌آنان به « اصلاح » برخاستند؟!.. همانکسانی که دیروز بزبان آلوده ونارسا می نازیدند امروز گردهم نشستند که آنرا راست گردانند ویکی نگفت : « ماکه آکهای این را نمی شناسیم ، پس چگونه براستیش کوشیم ؟!..» دوباره می گوییم : این یك رفتار بس شگفتی بود .

همین داستان فرهنگستان بهترین گواه است که راهنمایی یانشاندادن نیك وبد یا براستی آوردن کجیها کار هر کس نیست واین یك نیروی جدایی‌خواهد . سه سال بیشتر چهل وپنجاه تن نشستها کردند وبگفتگوها پرداختند وباین وآن آزارها دادند ولی‌بیش از این کاری نتوانستند که یکرشته از کلمه های عربی و ترکی و اروپایی را بردارند و کلمه‌های فارسی‌رابجای آنها گزارند ، ودر این باره

نیزخامی بسیار از خود نشان دادند زیرا گذشته ازانکه تنها آك فارسی را در آمیختگی باکلمه های بیگانه می شناختند واز آگهای دیگرآن ناآگاه می‌بودند دربر گزیدن کلمه ها نیز جز یکراه کجی نمی پیمودند . زیرا بجای آنکه به‌توانا گردانیدن زبان کوشند وپایه هایی (قاعده ها) درآن پدید آورند ، تنها دربرابر یك کلمه کلمه دیگری می گزاردند که این خود رفتار کج میباشد .

مثلا یکی از کلمه هاییکه گزارده اند « فرا خواندن » میباشد که می‌نویسند به‌معنی « پس خواندن مأمور » است . درجاییکه‌درفارسی‌خود « پس خواندن » می‌بود ما نمیدانیم چه نیازی بکلمه دیگری (بهمان معنی) می باشد . ازآنسوی « فرا » یکی از پیشوندهاست که دربسیار جا بکار می‌رود وآنان می بایست معنی این را روشن گردانند که درهمه جا بآن معنی‌آورده شود . نه اینکه تنها « فراخواندن » را بگیرند و برایش یکمعنای ویژه ای گزارند . « فرا » را دراینجا بمعنی « پس » گرفته اند ، درحالیکه در « فراهم نشستن » و « فراگرفتن » و بسیار ماندهٔ اینها آن معنی بسیار ناسازگار است

یک کلمه دیگر که گزارده اند « درآمد » است که بمعنی « دخل » می‌باشد وازپیش از این در زبانها روان می بود . ولی به آخشیج آن که « خرج » باشد « هزینه » راگزارده‌اند . درحالیکه‌اخشیج درآمد « دررفت » است واین خودیک کلمه شاینده می‌باشد . چنانکه درعربی « دخل » و « خرج » ودرترکی « گلیر » و « چخار » و در انگلیسی income و Outgo گفته میشود بایستی در فارسی نیز درآمد و دررفت گویند وهیچ انگیزه ای برای چشم پوشی از این کار اندیشیده نمیشد . از آنسوی « هزینه » همان کلمه ایست که برویهٔ « خزینه » ویا « خزانه » بیك معنای دیگری بکار میرود ، واین خود بیمعنی است که رویه کهن کلمه ها را بگیرند ودریك معنی جدایی بکار برند .

یکی دیگر کلمه « دادرس » است که بجای « قاضی » برگزیده اند . در جاییکه « دادرس » در زبان مردم کسیست که چون یکی داد میزند و یاوری میخواهد بیاری او شتابد « بداد کسی رسیدن » بمعنی یاری کردنست نه بمعنی قضاوت بهرحال « دادرس » برای « قاضی » یك نام « مجازی » است ، وما نمی‌توانیم درزبان‌بکلمه‌ی مجازی بس کنیم . این بسیار ناستوده است که‌درفارسی‌برای

« قضاوت » یك کلمه ای نداشته آنرا بایك نام «مجازی» بفهمانیم . ازآنسوی « دادرسی » را بمعنی « محاکمه » گردانیده اند که این نیز غلطست . زیرا « محاکمه » کار « مدعی » و « مدعی‌علیه » که بدادگاه رفته اند میباشد و آنان هریکی داد میخواهد نه‌آنکه بداد میرسد • گذشته ازاین این‌خود لغزشی دیگری ازفرهنگستانست که « دا رسی » را بمعنی محاکمه و «دادرس» را بمعنی قاضی می گرداند که باید گفت یکریشه را بدومعنی‌ناساز گارهم میگیرد • اگر «دادرس» قاضیست باید « دادرسی » هم بمعنی قضاوت باشد نه بمعنی محاکمه •

باری اگربخواهیم لغزشهای فرهنگستان را بشماریم سخن بدرازی‌انجامد • اینست باین سه نمونه بس کرده پی گفتارخودرامیگیریم چنانکه گفتم فرهنگستان درمیان دیگرکارهای خود بجلوگیری از مانیز میکوشید . چند بار نامه ازوزارت فرهنك یا از دفتر نخست وزیر فرستادند که باید پیروی ازفرهنگستان نمایید و کلمه هایی را که آنها بر نگزیده بکار نبرید • من پروا ننموده در یك پاسخ درازی که بنامهٔ آقای جم (نخست وزیر) دادم لغزشهای فرهنگستان را بازنمودم وآشکاره نوشتم که اگر پیروی از این غلطها نمایم بدانش نا پاسداری‌نموده ام. بارها سانسور درنوشته های من بکلمه هایی خط می زد و من نیز بنوشته های او خط زده بچاپخانه میفرستادم •

با اینحال سه سالی گذشت و بیاری خدا فرهنگستان از میان رفت . ولی ما همچنان ایستاده ایم وراه خودرا دنبال می کنیم ، ودر این‌چندگاه پیشرفت شایانی در زمینه زبان نموده وگذشته از بیرون کردن کلمه های بیگانه گامهایی دردیگر بارهها برداشته ایم که آنهارا نیزدراین کتاب روشن‌خواهیم گردانید •

« خجسته باد » های تلگرافی در روز یکم دے

از کاشمر-پرچم-جشن کتاب‌سوزی باخورسندی انجام پذیرفت • آزادگان

ازقزوین-پرچم- روزبهروزیکم‌دی ماه که جشن کتاب سوزان آزادگان‌است بهمه برادران آزاده خجسته باد میگوئیم • مینوئی نصری پاکروان

از کاشمر-پرچم-جشن کتاب سوزی‌را به‌همه آزادگان‌خاصه‌پیشوای ایشان صمیمانه‌بادخجسته میگویم • محمود ثقفی خادم

پرچم : این تلگرافها روز یکم دی رسیده‌بود وچون آنهنگام روزنامه نداشتیم اینك دراینجا بچاپ رسانیدیم •

پاسخ بهائیان

چنانکه خوانندگان میدانند درپرچم گفتگو از کیش بهایی بمیان آمده بود وما پرسشهایی ازبهائیان کردیم . یکی از پرسشها این بود : چرا بهاء الله دعوی خدایی کرده ؟!.. دیگری چرا در یکزمان دو بر انگیخته (یکی باب ودیگری بهاء) پیدا شده ؟!..

یکی از بهائیان بنام ناشناس (ملا آقا الحسینی) نامه درازی فرستاده و بگمان خود باین دوپرسش پاسخ داده ، برای‌آنکه نگویند پاسخهای مارا نادیده می گیرند ، دراینجا بیاد آن پاسخها میپردازیم •

در باره دعوی خدایی بهاء الله که راستی را مایه رسواییست آقای بهایی بسخنانی پرداخته که چندان خنك و پوچست که من آوردن آنها را در اینجا سزا نمیشارم • در اینچندگاه که بابهائیان گفتگو میداریم یك نکته ای که بما روشن گردیده آنست که سران بهایی وپیشروان آنان ، بیشترشان همان ملایانند و در گفتگو همان شیوه ملایان را بکار میبرند • اینان نیز می‌پندارند که بهر ایرادی باید پاسخ داد ، و اگر پاسخی نداشت باید خشك وتری بهم بافت ، واین رابخود با یا می‌شمارند . اینان نیز هیچ نمیدانند که خدا بآدمی یك نیرویی بنام خرد داده که باید آنرا بکار اندازد ویکسخنی‌را که خرد نمی پذیرد نگوید .

فرامرش‌نکرده ام که درسی‌سال پیش که آغاز جوانیم می بود و در تبریز درهکماوارمیزیستم ، روزی کتاب‌ستاره شناسی(هیئت) را باز کرده میخواندم ناگهان دوتن ازملایان بنام از در درآمدند ، وچون نشستند کتاب را دیدند یکی گفت : « اینها چه میگویند ؟!.. باید باینها ردی نوشت» . گفتم : اینها چیزی نمیگویند که شما « رد » توانید نوشت . اینها هرچه میگویند درنتیجه دلیلست • کتاب را برداشت وآن صفحه که باز بود سخن از «ماههای چهارگانه» مشتری میراند • آنرا خوانده گفت : « مثلا این چه دلیل دارد ؟!..» گفتم : دلیل آن دیدنست • با دوربینهای بزرك خود آن چهار ماه را بشما نشان دهند • گفت : « مامجبور نیستیم که بپذیریم • من می گویم شما در توی آن دور بین تقلب بکار

برده آید » .

این نمونه ای از شیوه ملایانست . بهائیان نیز همان شیوه را پیش گرفته‌اند . اینان نیز می‌پندارند که هر کسی هرچه گفت باید خود را بزور انداخت و پاسخ گفت . ما ایراد ایراد می گیریم که چگونه بهاء الله لاف خدایی زده ، و آقای بهایی بجای آنکه بنشیند و بیندیشد که یك بهاء الله که همچون دیگران نیاز بخوردن و خوابیدن میداشت وهمچون دیگران بیمار میشد ومی‌ترسید وسرما میخورد و گرمامیخورد ، یك بهاء الله که ازترس دولت عثمانی دم زدن نمی یارست و درپشت سرامام سنی نماز میخواند ، یك بهاءالله که عربی را غلط می‌نوشت و آن جربزه نمیداشت که یکزبانی یاد بگیرد - چنین مرد نیازمند و ترسا و بیجربزه کجا وخدایی کجا ؟!.. بیندیشد که ما اگر خدارا می‌شناسیم وبهستی اوخستوانیم از آنجاست که هر کس را در آمدن باینجهان ودر رفتن ازآن بی اختیار می یابیم و ناگزیر شده میگوییم یك خدایی‌هست که اختیار دست اوست ، واین بسیار بیخردانه است که یکی ازهمان کسان بی‌اختیار سر بلند کند بگوید من خدایم - آری بجای آنکه اینهارا بیندیشد وبخود آید و از گمراهی بازگردد ، بیکرشته گزارشهای بسیار پوچی میپردازد که پاسخی بایراد ما داده باشد . هرچه هست آنسخنان چندان یاوه است که در خور آوردن نیست .

اما در بارهٔ ایراد دوم آقای بهایی پاسخ داده میگوید : « از ملیونها سال قاعده این بوده که پیش از هر پیغمبر مستقلی یك مبشری ظهور کند چنانکه در قضیه یحیی ومسیح ... » . ولی این پاسخ پوچست . زیرا آن «قاعده» که آقای بهایی میگوید مثالی برایش جز داستان یحیی و عیسی نیست . در بارهٔ دیگر برانگیختگان ماچنین چیزی سراغ نمیداریم . مثلا مژده ده موسی که بود ؟!.. مژده ده پیغمبر اسلام که بود ؟! از آنسوی این باخرد نیز نمی سازد . زیرا آن مژده ده اگر دارای یك نیروی خداییست پس خود برستکاری مردم خواهد کوشید واگر نیست پس برانگیخته نخواهد بود .

من ازاین ایرادها چشم‌پوشیده می‌پذیرم که پیش ازهر برانگیخته ای یک مژده دهی باید بود . ولی این پذیرفتنی نیست که مژده ده خود براهنمایی پردزد و کتاب و آیینی بمردم بیاورد . اگر مژده ده است و پس ازوی یک پیغمبر بزرگتری

خواهد آمد دیگر چه سزد که او خود بکار پردازد ؟!.. چه سزد که او کتاب و آیینی بیاورد و هنوز رواج نگرفته آن پیغمبر بزرگتر بیاید و به بر انداختن آنها کوشد ؟!..

این بدان میماند که پزشکی که میخواهد برسر بیماری رود نوکری را از پیش میفرستد ، و آن نوکر بخانه بیمار شتافته ولی بجای آنکه آمدن پزشك را مژده داده رسیدن او را بیوسد خود لاف پزشگی زده بکار درمان می پردازد و به بیمار داروهای تلخ خورانیده دستور حجامت و خونگرفتن و زماد انداختن میدهد ، لیکن در آنمیان خود پزشک رسیده میگوید : « همه آن کارها بیهوده بوده همه را دور اندازید » ، وخود چاره ودرمان را ازسرمیگیرد .

داستان باب وبهاء از اینگونه بود . زیرا باب برخاسته بدعوی مهدیگری ، آشوب در ایران راه انداخت و کتاب نوین وشریعت نوین پدید آورد ، ودرنتیجه آن خود گرفتار زندان گردید و پیروانش در هرکجا بکشتن و کشته شدن دچار آمدند ، و بااین آشوب ورنج ده واندسال نگذشت که بهاءالله برخاسته همه آن رنجها راهدر گردانید ، وخود کتاب وشریعتی که بیکبار جدا وناسازگارمیبود پدیدآورد . این داستان یکسره ازخرد بدور است ، واین بسیار گستاخیست که کسی چنین کاری را بنام خدا شمارد .

اگرخوانندگان فراموش نکرده اند پایه ایراد ما این بود که چگونه در یکزمان دوشریعت اخشیج هم فرستاده شده ؟! چون بهائیان میگویند : برخاستن یک برانگیخته وآوردن شریعت نوین برای آنست که چون قرنهایی گذرد درخواست زمان نیز دیگر گردد ، و زعد شریعتی که درمیان بوده با زمان سازگاری نتواند ، از اینرو بیك شریعت نوینی نیاز افتد . ما گفتهٔ خودشان را گرفته پرسیدیم که درمیان باب وبهاء بیش از سیزده سال نگذشته ، وآیا باورکردنیست که درسیزده سال درخواست زمان دیگرشود ؟! پایه ایراد ما این بوده وپیداست که آن پاسخیکه مرد بهایی داده ، گذشته ازپوچیش ، از ایراد ما بکنار است .

یك داوری پاکدلانه ودانشمندانه

ما ایرانیان بیشتر توجهمان باشعاری است که لفظاً وازحیث ترکیب جملات شیرین ودلنشین ودارای مزایای عروضی وبدیعی است خاصه نزد جوانان ومردم بلهوس مضامینش دایر بساده وباده وهزل وشوخی وسازوطرب بوده باشد چنانکه اغلب دیده میشود کمتر کسی اشعار حکیمانه ساده وپند آمیزرا که مخالف هوای نفسانی است برغبت بخواند واینخود نشان میدهد مادرشعر جز آرایش ظاهر و مطالب هوس آمیزوشهوت انگیز مطلوب دیگری نمیجوییم واگر امروز طرفداران شعر مضامین پند آمیز و حکیمانه بعضی از شعرارا برای خودشان سپر قرار داده و اتصالا برخ آزادگان میکشند از اینراه نیست که اینها همیشه بدینگونه اشعار علاقمند بوده‌اندصدها دلیل اقامه توان کرد که همه دلبستگی آنها بگفته های بلهوسانه وآرایش بوده که ازجمله خودکاملا بیاد داریم درمکتبهای سابق همیشه معلمین برای خواندن شاگردان اشعارهوس‌آمیزرا بعلراینکه تولید ذوق شعری میکند بسایر اشعار ترجیح میدادند .

وهمچنین تا این اواخر در مجامع ادبا ودر باب ذوق شعری اغلب تعریفات وستایش از اشعاری بود که دارای آرایش ومضامین هوس آمیز بودند وجز در مقام تمثیل کسی رغبت بخواندن شعر حکیمانه نمیکرد حال که طرفداران شعر در جواب آزادگان عاجز مانده اند چاره جزاین ندارندآنچه‌را دیروز موردتوجهشان نبوده امروز برای خود مستمسك قرار بدهند

واین تمایل باشعار هوس‌آمیز نیز امریست فطری نیروهای بهیمی وباخود نفس انسانی چنانکه می بینیم بعللی چند که نزد ارباب بصیرت روشن است قویتر وتواناتر از نیروی روانی انسان نهاده شده وعلل مادی بسیاری نیز ازخارج همیشه آنهارا تقویت مینمایند لذاغالباً نفس انسانی ببدیها وبلهوسیهامتمایل وبسهولت‌سوی نیکیها میل نمیکنند مگراینکه مقدمات ومرقبات آن چنانکه پیمان مشروحاً ذکر کرده فراهم آید همینجا است که تربیت وتهذیب برفطرت میچربد

وما اینمعنی را درهمه کارهای نفسانی وروانی مشهود میداریم وهمین معنی است که طرفداران شعر وشاعری را تا ایندرجه علاقمند ساخته واین شور وغوغا

را مدتی است راه انداخته اند و اینهم فطری انسان است . امرغیر منتظری که ناگهان پیش آمد شدیداً تولید استیحاش وابتکار کرده ومدتی ازآن دراضطراب ودرافکارش پافشاری مینمایند ولی‌درعین حال‌رفته رفته بدان‌انس گرفته و حرارتش بمرور منطفی شود وبالاخره روزی میرسد که حال نوین برایش از عادیات گردد وآنهمه پافشاری واستنکافرا کنار گذارد • من‌بارهاتجربه کرده‌اممطلبی که‌درابتدا از قبول آن استنکاف‌داشته امچون مدتی‌برآن گذشته خود بخود عقیده قبلی را محو وخود جانشین آن شده است چون آقای کسروی اینموضوع را بغتتاً وبدون آنکه کسی انتظارآنرا داشته باشد مطرح‌قرارداده وشروع بانتقاد شعرا نمودندوباآنهمه ایمان واعتقادی که مردم باشعار عموماً وشعرهای سعدی وحافظ بالخصوص داشتند بایکحال شگفت آوری آنان‌را متشنج ساخت وممکن نبود همه آنها با اندك تامل وتعقلی حقیقت را دریافته وبپی باشتباه خود ببرند حال که سالها است رفته رفته از تشنجشان کاسته وبسیاری ازآنان درنتیجه دلایل منطقی باشتباه خود و دیگران متوجه شده اند بدیهی است بطول نخواهد کشید دیگران نیز بمرور بآزادگان گرویده و برای برانداختن بنیان اینگونه اشعار اقدام اساسی بکنند

کشف حقایق نیز مانند همه طبیعیات مطیع قانون تکامل است مادام که پوشیده و پنهان است کسی بدان پی‌نتواند برد چون بحکم مرهونیت وقت‌مکشوف گردید هیچ قوه ونیروئی قادر بکتمان وانکارآن نیست وهرچه دراطرافش‌تحاشی رود خود بالطبیعه بهمه موانع چریده وروز بروز فاشتر گردد

پریرخ تاب مستوری ندارد چودربندی سر ازروزن‌درآرد

ماجنس بشر جزئی از اجزاء طبیعتیم ومقاومت جزء در مقابل نیروی کل میسر نیست

شگفت انجا است اکنون اشخاصی از اینگونه اشعار طرفداری کرده و گویندگانرا از جمله مفاخر ملی ما میشمارند که خود را ازمطلعین مقتضیات عهد جدید انگاشته ومدعی دانش در امور زندگانی وتمدن نوین میباشند معهذا اهمیتی بمضرات و مفاسد قسمت اعظم این شعرها که‌دایر باصول تصوف وخرا باتیگری وبی‌قیدی‌وبی مبالاتی‌است‌نداده واینهمه لطمه وصدمه را که اینگونه اشعار ازهفت وهشت قرن باینطرف باخلاق ما وارد آورده بسیار سهل وبی اهمیت میشمرند

واصرار دارند حقایقی را که آقای کسروی بایك قوهٔ موهبتی امروز متوجه آنها گردیده واز اینراه خدمت بزرگی بعالم شرق انجام داده اند باگل بیندایند و دوره گمراهی مارا باز مدتها ادامه بدهند ولی خود در اشتباهند بذری را که آقای کسروی در مزرع حقیقت طلب دلهای هوشمندان افشانده نه چنان در کار نشوونما است که بدین یاوه گوییها ازنمو خود باز ایستد

منکه خود یکی ازدوستاران شعر وشاعری بودم وگاه هم چیزهائی بهم میبافتم پس ازاینکه پیمان را خواندم دیدم قسمتی ازاین مفاسد که آقای کسروی شرح داده همیشه درخاطره من خلجان داشته الا اینکه دراثر فقدان قوت نفس وعدم اتکاء بافکار خود دل آنرا نداشته‌ام که در مقابل عقاید عمومی ترتیب اثری بآنها داده وزبان بانتقاد بگشایم

در هرحال با اندك تاملی دراطراف موضوع منتقل بحقیقت امر گردیده و ترك شعروشاعری گفتم ومحاکمه اینکار درمحکمه درونم بطول نکشید ودراندك زمانی افکار و احساسات سابقم در مقابل دلایل منطقی آقای کسروی محکوم و امروز کاملا معتقدم که منشاء اینهمه مفاسد اخلاقی وشیوع مناهی در کشورما همین اشعار ودواوین شعرای صوفی مشرب وخراباتی میباشد واین مفاخر ملی ما کاری را برای ما انجام داده اند که ازهیچ دشمنی برنیاید

عجب تر آنکه در اوایل مشروطه بسیاری ازشعرای معاصر تجدد درشعر را گاه دربرهم زدن قافیه ووزن دانسته وگاهی نیز درهرغزلی برای هریك از مصراعهای یك بیت قافیه مخصوص ایجاد و براشکالات شعر و شاعری میافزودند وبدون اینکه متوجه مضامین خانه برانداز اشعار اسلاف بشوند هنری که ازخود مینمودند این بود که معدودی ازاصطلاحات دوره مشروطه را ازقبیل تمدن وآزادی ومیهن پرستی باهمان مضامین فساد آمیز آمیخته ودر اشعار خود بکاربرند وآنرا از بهترین اصلاحات شعری میدانستند

تادست غیبی آقای کسرویرا برانگیخت که پرده از روی حقایق بردارد وملل شرقی را براشتباهات هشتصد ساله خود متوجه ساخته و شاهراه اصلاحات مادی ومعنوی را برویشان باز کند

من مدتها دراین اندیشه مستغرق بودم که باوجود اینهمه کتب اخلاقی که

درعالم اسلامی تالیف شده واشعاری که هزاران شاعر دراینمعنی گفته وبهمه وعاظ وخطبا که اتصالا درمساجد ومنابر بنصیحت واندرز میپردازند علت چیست که همه آنها بی اثر مانده و روحیات ما روز بروز فاسد تر میگردد و حتی مکرر قلم برداشته وخواسته ام در اطرف این انحطاط اخلاقی بسخن پردازم چون وارد موضوع شده ام دیده ام بانطورها که درنظر دارم میسر نیست مطالب متناقض و مختلفی را که اسلاف بعنوان نصیحت وراهنمایی بهم آمیخته اند درعصر حاضر بهم وفق داده و گفتاری بنویسم که باعقل سلیم درست آید وبالاخره نیز عملی وبرای زندگانی بشر مفید باشد

تا در این بین مهنامه پیمان منتشر گردید وچون بیانات حقیقت نمای آقای کسروی را دراینباره خواندم دانستم که اساساً مایه خرابی اخلاق‌ما همین نصایح واندرزهای ضدونقیض است که از صاحبان افکار وعقاید گوناگون جهان نشأت یافته وبدبختانه همه آنها درفرقه ناجیه شیعه جمع گشته و چنانکه پیمان می گوید یکدیگر را خنثی وبلا اثر کرده‌وپیروی کنندگانرا هاج وواج وآواره گذارده که‌بهتر آن دیده اند ازهمه آنها دست شسته وهرانچه وهمی تر وخرافاتی‌تر است برگزینند یاباحکم وقت وساعت‌انچه‌را مقتضی دیدند بکار برند وخودشانرا از رنج عقیده‌راسخ برهانند گاه صوفی مشرب‌بوده ودر عوالم علوی سیر نمایند ووقتی خراباتی شده ونسبت‌بدنیا وآخرت بی قید وبی علاقه باشند ودم را غنیمت شمرند چنانکه اشعار وافکار شعرای‌ما نمونه کامل‌ازهمین رویه‌می‌باشد وما ایرانیان‌دراینخصوص مربای انهائیم که خلاصه ماده آنهارا در کتاب وجود ما توان خواند

یاد آوری

بخوانندگان پرچم نیمه ماهه یاد آوری می کنیم که این نامه جایی برای چاپ گفتارهای دراز نخواهد داشت وتنها گفتارهای کوتاهی را که بنام گواهی یا پرسش یا نزدیك باین باشد بچاپ تواند رسانید . رویهمرفته این نامه همان شیوه پیمان را خواهد داشت. اینست اگر گفتارهایی بدانسان که شیوه نویسندگانست، فرستاده شود چاپ نشده خواهد ماند.

رویهمرفته ما دوست میداریم خوانندگان باما همراهی و همدستی نمایند و در سخنانیکه می نویسیم اندیشه وسهش خود را بما آگاهی دهند . در این زمینه است که می‌توانیم نوشته هایی‌را پذیرفت .

بخشی از نامه آقای چهره نگار

چون گاهی مرده دلانی میگویند : « نمیشود ، اینها پیش‌نمیرود » در پاسخ آنهاست که بخشی از نامه آقای چهره نگار را می آورم . اینجوان از اهواز به بروجرد رفت وبیش‌ازچند ماهی در آنجانبود وباز گشت ولی با کوششهای جوانمردانه خود زمینه برای پیشرفت حقایق در آنجا باز کرد . اکنون جوانان پاکدرونی در بروجرد در جوش و کوششند و ما بیاری آفریدگار امید مندیم که بزودی نتیجه کوششهای آنانرا نیز خواهیم دید .

ما نیك آزمودیم درهر کجا که يك تنی یا کدلانه ومردانه بکوشش میپردازد در آنجا حقایق زمینه باز می کند . این کار درسال گذشته دراهواز و آبادان و بندر شاه پور ولار و جهرم و میاندواب و دیگر جاها بآزمایش گزارده شد . آری دراین کوشش رنجهایی هست وچه بسا که گزند نیز پیش آید (چنانکه بآقای چهره نگار نیز پیش آمد) ولی اینها نچیزیست که جلوگیر جوانان خونگرم باشد . در این راه که ماییم باید از کشته شدن نترسیم چه رسد برنج یا گزند که پس از زمانی فراموش گردد .

آقای چهره نگار در ۲۳ بهمن ۱۳۲۱ می‌نویسد : « ... روزیکه ببروجرد آمدم کسی نام پیمان و پرچم و آزادگان بزبان نمیراند ، وچون من بگفتگو بر میخاستم ریشخند های سیاهدلانه می دیدم . لیکن نومید نشدم و کوشش خود را دنبال کردم تا اینکه آقای آدرم هم ببروجرد آمدند ویاری کردند ، و کنون که میخواهم به اهواز باز گردم سپاس خدا را نزدیك بیست تن همراه ویاور داریم و چند نفر دیگر آشنا شده اند وبهمین زودی خواهند گرایید ، دیروز بامداد برای گرد آوری کتابهای آزادگان بدبیرستان رفتم : همگی دبیران در دفتر بودند آقای ... می گفتند من‌اندیشه های آزادگان را نپذیرفته‌ام . دبیر دیگری بنام ... سخنانی گفت وپاسخهایی شنید که اینك جمله هایی را می‌نویسم :

گفت : از این‌راه سودی نخواهید برد .

گفتم : اگر سود میخواستم در همان کیش که شما هستید (بهائیگری)

جای بزرگی برای من باز بود . من نوهٔ ملا محمد علی زنجانی هستم : دختراو را که اسیر کرده بشیراز آورده بوده اند مادر بزرك منست . این ساعت را که روی دست من می بینی از آن « ولی امر » بوده که بهمین جهت بمن رسیده و آنرا میس مارتاروس آمریکایی هدیه کرده .

چشمهای خودرا گشادتر گردانید و گفت : تو با این جایگاهی در دین‌چرا باینمرد گرویدی ؟!.. اینمرد تمام گفته های بهایی‌هارا گرفته است ومی گوید . شما گول اورا خورده اید .

گفتم : اگر چنین است چرا رسوایش نمی کنی؟!..

گفت : چیزیکه عیانست چه حاجت به بیانست ؟!..

گفتم : کدام گفتارش‌را از بهائیان‌گرفته ؟!.. یکی‌را بگو !

گفت : بهاءالله فرموده کیشهای پراکنده نباشد ، کتابهای آنها رابسوزانید . این هردو را ازآنجا گرفته .

گفتم : بهاءالله کجا چنین سخن را گفته ؟.. وآنگاه گرفتم که گفته است . مگر تنها با گفتن است . خود او چه دین خرد پذیری آورده که جای آنها را بگیرد ؟!..

این‌را که پرسیدم پاسخی‌نداشت وچنین‌گفت : کنون سر کلاس درس‌دارم هنگام دیگری بشما پاسخ میدهم . این‌راگفت ورفت . » .

تا اینجاست نامه آقای چهره نگار . بایدگفت : کیش بهایی همچون‌دیگر کیشهاست که خود رنك پایداری ندارد و بهر رنگی تواند افتاد . شما اگر پیش یک بهایی سخن از اروپا وآزادی کیشها در آنجا برانید بیدرنك خواهد گفت : « بلی ! همانطور باید بود . نمی بینی جمال مبارك میفرماید عاشروا مع الادیان بالروح والریحان » واگر سخن از زیان کیشهای پراکنده برانید در زمان‌خواهد گفت : « بلی! جمال مبارك هم دستورداده که دین یکی باشد و کتابهای مذاهب خوانده نشود » . هرچه بگویید بیدرنك بخود بندند . اینان کیش را برای دسته بندی میخواهند و اینست دست از آن نخواهند کشید . مانند رفتاریست که ملایان می کنند .

شاد روان فقری



شادروان اسدالله فقری که‌درپیشآمدشهریور ۱۳۲۰ درمراغه کشته گردیده.

شادروان فقری از مردم اسپهان و در مراغه رییس شهربانی‌بود، ودر آن پیش‌آمد بنام وظیفه‌ای که داشت ازشهر بیرون نرفت، و با آنکه پاسبانها ودیگر کارکنان شهربانی پستی ازخود نشان داده و گریخته بودند اوهمچنان‌بازایستادو بهمدستی کسانی از غیرتمندان شهر بنگهداری آرامش میکوشید، و در پایان این غیرتمندی بود که پس از در آمدن سپاهیان‌بیگانه کشته گردید.

مادر پرچم داستان کشته شدن اورا نوشته ایم واین‌پیکره چون از خـاندان اوبدست افتاده دراینجا میآوریم.

پیام بیاران تهران

ای برادران‌وای‌یاران، سرفرازباشید که درراه راستیها دچار گزند گردیده ودر نبرد با گمراهیها و آلودگیها چند شبی رنج دیده ودربدر بوده اید مادور دستان بشما رشك می بریم. ایکاش درآن رنج و گزنـد ما نیز همباز بودیمی.

آبادان ـ شیشه گر

گزارش چهار ماهه

شرحیکه زیرعنوان(گزارش‌هفتگی) در روزنامه پرچم انتشارمییافت تقریباً تاریخچه مختصری ازچگونگی وضاع جنك کنونی جهان بوده و پیش آمد های شایان توجه یکهفته فهرست وار در این گزارش درج میگردید وچون همه هفته این گزارش‌نوشته میشد کسانیکه شماره های پرچم رامرتباً جمع‌آوری ونگاهداری نموده اند درموارد لزوم میتوانند بشماره های آن مراجعه وازتاریخ پیش آمدها و ازچگونگی آنها مستحضر گردند. برای اینکه انتشار پرچم بمناسبت پیش‌آمد آذرماه و نداشتن کاغذ کافی تا بامروز تعطیل نموده لازم دانستیم رؤس اتفاقات مهم این‌مدت را زیرعنوان(گزارش‌چهارماهه) جهان خلاصه کرده و دردست رس خوانندگان گرامی پرچم بگذاریم تا منظوریکه از جمع آوری شماره های مرتب آن دارند تامین شود.

اینك خلاصه اخبار چهارماهه گذشته:

۱ ـ اتفاقات مهم سیاسی وسخن رانی بعضی ازسران کشور های جهان.

۱ ـ انجمن کازابلانگا: مستر چرچیل نخست وزیر انگلستان و روزولت رئیس جمهور امریکا مدت ده روز تمام یعنی از ۲۴ دیماه تا ٤ بهمن ماه باتفاق چندین نفر ازسران ارتش هردو کشور وسایر متفقین خود مانند ژنرال دوگل و ژنرال ژیرو فرانسوی درشهر کازابلانگا واقع در کناره باختری‌مراکش انجمنی‌تشکیل‌داده وگفتگوهای مهمی درباره این‌جنك بزرك نمودند طبق‌اعلامیه منتشره از استالین فرمانده کل نیروی شوروی نیز برای اشتراك در این انجمن دعوت شده بود ولیکن بعلت گرفتاریهای زیادی که داشت از حضور در این‌انجمن باز ایستاد.

در باره اهمیت این انجمن نخست وزیر انگلیس چنین گفته «این‌اجتماع بزرگترین اجتماع جنگی‌بوده که من تاکنون دیده ویادرآن شرکت نموده‌ام!» روزولت رئیس جمهورامریکا نیز درباره بزرگی واهمیت این نجمن اظهارداشته است: « اکنون برای من وهمه متفقین ثابت گردید که پایداری ودوام صلح در

جهان بدون شکست دول آلمان و ژاپون امکان نخواهد داشت وبهمین سبب دولت های آلمان - ایتالیا و ژاپون باید بلاقید وشرط تسلیم شوند »

نخست وزیر انگلیس پس از پایان انجمن کازابلانگا بسوی قاهره و از آنجا برحسب درخواست خود با سمت نمایندگی از جانب دولت انگلستان بوسیله هواپیما عازم ترکیه شد چرچیل در شهر ادنه باعصمت اینونو رئیس جمهور ترکیه و با سران سیاسی و ارتشی آنکشور ملاقات نموده وراجع بطرز کمك به ترکیه تبادل نظر نمودند.

۲ - تغییرات در هیئت دولت انگلستان : در اوایل آذر ماه برحسب مقتضیات تغییراتی در هیئت دولت انگلستان بعمل آمد که خلاصه آن بشرح زیراست :

سراستفورد کریپس از کابینه جنك خارج شده و بوزارت محصولات هواپیمایی برگزیده شد هربوت موریسن با داشتن وزارت کشور و امنیت داخلی کارمند کابینه جنك شد. ایدن وزیر خارجه لیدر مجلس شورای انگلیس گردید. پست های سرهنك لولین وزیر محصولات هواپیمائی وسرهنك استانلی تغییر یافته ولورد گرانبون مهردار مخصوص شد.

۳ - تغییرات درهیئت دولت ایتالیا : درنیمه بهمن ماه تغییرات مهمی درهیئت دولت ایتالیا رخ داد موسلینی که تاآن وقت عهده داروزارت جنك - وزارت دریاداری - وفرمانده کل نیروی هواپیمایی بود وزارت خارجه را نیز از دست کنت چیانو داماد خودگرفته و بر اینهمه مشاغلی که داشت علاوه نمود. طبق اخبار واصله روی هم رفته ١٥ تن از رجال دولت ایتا لیا که از آنجمله « کراندی» معروف است از کار کناره شده و بجای آنها کسان دیگری گماشته گردیدند.

٤ - سخن رانی های مهم چرچیل نخست وزیر انگلستان :

نخست وزیر بریتانیا درجریان مدت چهارماه گذشته دو نطق مهم ایراد نمود یکی بمناسبت پیروزی ارتش هشتم انگلیس درخاك مصر ولیبی ودیگری پس ازبازگشت از انجمن کازابلانگا. اینك نکات برجسته نطق اولی :

«ارتش هشتم نیروی بس بزرك وتوانائی رافراری ساخت این همان نیروبود که

وسیله فخروباعث مباهات ژنرال رومل وهیتلر وموسلنی بشمار میرفت وبا این نیرو میخواستند کشور مصر را تصرف کنند » سپس به نبرد افریقای شمالی اشاره کرده چنین گفت : « این رزم نتیجه تشکیلات بی مانندی است که مدتها برای ایجاد آن امریکا وانگلستان زحمت کشیده این پیکار در تحت ریاست و مسئولیت مستقیم رئیس جمهور امریکا اداره میشود . ما قصد داریم نیروی دشمن را از خاك افریقا بیرون کنیم واطمینان میدهیم که بهمین زودی بیرون خواهیم کرد .»

سخن رانی دوم مستر چرچیل پس از مراجعت از سفر طولانی افریقا و ترکیه ومصر در مجلس شورای انگلیس بعمل آمد. نخست وزیر انگلیس در این نطق خود چنین اظهارداشت.

« مقصود اساسی ما از تشکیل انجمن کازابلانگا این بود که تا بتوانیم هرچه زودتر در زمین ودر هوا ودر دریا باطرز وسیع وپردامنه بردشمن بتازیم سپس گفت « پیاده کردن نیرو در کرانه هائیکه ازطرف دشمن مدافعه میشود وتامین راه های ارتباط وحمل ونقل بری انگلستان وامریکا کاربغرنج وخطرناکی است ! ومسئله جلو گیری از خطر زیردریائی ها برای دولتین امریکا وانگلیس مقدم برهرچیزی شمرده میشود» بعد ازآن چرچیل بسخن رانی خود ادامه داده ودر اطراف ساختمان کشتی توضیحات مفصلی داده گفت : « درشش ماه اخیر دولت امریکا وکانادا بقدری کشتی ساخته اند که در حدود یکملیون و دویست و پنجاه هزارتون کشتی های نوساز از میزان غرق شده فزونی دارد .»

٥ - اعلامیه پیشوای آلمان ونطق های مارشال گورنك ودکتر گوبلز :

روزشنبه نهم بهمن ماه بمناسبت دهمین سال زمامداری هیتلر از طرف دکتر گوبلز وزیر تبلیغات ومارشال گورنك فرمانده کل نیروی هوائی آلمان نطقهایی دربرلن ایراد شد آدلف هیتلر که همه ساله در این جشن نطق مفصلی مینمود امسال بصادر کردن اعلامیه خطاب بملت آلمان اکتفا نمود . دکتر گوبلز درنطق خود خطری را که ملت آلمان با آن روبرو شده است خاطر نشان ساخته و چنین گفت « فقط مللی که ازصلح وتسلیم صحبت میکنند شکست خواهند خورد. واژه تسلیم هرگز در قاموس ناسیونال سوسیالیزم وجود ندارد. مبارزه ما برای زندگی بمرحله دشواری رسیده است. ما باید بالاتر از نیروی بشری بکوشیم

وبه پیکاریکه شروع کرده ایم ادامه دهیم . اکنون سربازان ما در جبهه خاور رویه تدافعی اختیار کرده وبامخاطرات زیادی روبروشده اند ! ماعزم راسخ داریم که این جنك را با کمال علاقه و فداکاری بپایان برسانیم . دولت و ملت آلمان برای یك جنك عمومی ووسیعی آماده میشود !»

۶- نگرانی های ترکیه ونطق نخست وزیر آن کشور :

کشاکش در کناره های دریای مدیترانه باعث نگرانی دولت ترکیه گردیده و چندی پیش رادیو آنکارا صریحاً تایید نمود که ترکیه ازهروقتی بمیدان جنك نزدیك تر شده است و رئیس جمهور ترکیه نیز در بیانات اخیر خود چنین گفتند « باستثنای ٥ دولت سایر دولیکه فعلا بمبارزه و خون ریزی مشغولند باختیار و بمیل خود وارد جنك نشده وبلکه حوادث وپیش آمدهای جهان آنهارا وارد باین کشاکش وخون ریزی نموده است !»

پس از ملاقاتیکه مستر چرچیل درشهر ادنه با عصمت اینونو رئیس‌جمهور ترکیه وبا سران ملت ترك بعمل آورد سراج اوغلو نخست وزیر ترکیه نطقی در برابر رادیو ایراد و در طی آن چنین گفت : « میان انگلیس و ترکیه یك اتحاد واقعی برقرار گردیده و دوستی ترکیه وشوروی نیزصمیمانه تر شده‌است» راجع بمذاکرات ادنه نخست وزیرترکیه گفت «منظور ازاین ملاقاتها ومذاکرات همانا نگاهداری ومحکم ساختن مبانی دوستی میان دو کشور بوده ودولت ترکیه باتمام کشورها یك سیاست روشن و طبیعی پیش گرفته است چنانکه درستی این ادعا ازپیمان دوستی اخیر که میان ترکیه وآلمان بسته شده است معلوم میشود» در باره سیاست خارجی ترکیه اظهار داشت «سیاست ما تاکنون دربرابر هرگونه سختی ومصائب پایدار وتغییری نکرده است دولت ترکیه هیچ گونه تعهدات سری بگردن نگرفته وازما نیز چنین درخواستی نشده است خط سیر ما در سیاست خارجی دوستی باتمام دول است !»

۷ - جنگهای آلمان وروس واوضاع جبهه خاور .

چنانکه میدانیم،حمله متقابل زمستانی آرتش شوروی امسال زودتر از سال پیش آغاز گردید . دامنه عملیات روسها دراین‌حمله چه از حیث طول جبهه وچه از سائر جهات نسبت بحمله زمستانی سال گذشته وسیعتر بود وازاین رو معلوم میشود

ضربات تابستانی آلمانها درجبهه خاور چندان کارگرنشده است وهمچنین روشن و واضح میگردد که درجریان سال ۱۹٤۲ ملت روس وقت را غنیمت شمرده ازیك سو مشغول نبرد با آلمانها بوده وازسوی دیگر بانهایت جدیت وفداکاری سرگرم تدارکات وتهیه وسایل حمله زمستانی بوده اند !

از تاریخ ۲۸ آبان « ۱۹ نوامبر » که نیروی شوروی درجبهه استالین گراد بحملات متقابل آغاز کرد تا دهۀ اول اسفند درتمام جبهه خاور از شدت آن نکاسته وروز بروز دامنه این حملات وسعت مییافت . چنانکه مشاهده گردید در تمام اینمدت ابتکارعملیات در دست روسها بوده و برای دشمن فرصت آسایش و تنفس نمیدادند !!

هرگاه طول جبهه و اهمیت استحکاماتی را که آلمانها در ظرف اینمدت برای جلوگیری از حملات متقابل نیروی سرخ در سرتاسر جبهه خاور ساخته و مهیا کرده بودند وهمچنین بمقدار هنگفت مصرف مهمات روزانه ازحیث گلوله های توپ و نارنجك وبمب که ارتش سرخ در این پیش روی های خود صرف میکنند توجه بنماییم از اندازه فداکاری و از خودگذشتگی ملت اسلاو آگاه خواهیم شد ! درعین حال این نکته را نیز نباید از دیده دورداشت نیروی شوروی برای سوق و اداره کردن عملیات تهاجمی خطوط ارتباطی وراه آهن کمتری در دست داشته واز این‌حیث نیز برتری بانیروی مدافع آلمان میباشد !

اینك اوضاع نبرد جبهه خاور را درظرف چهارماه گذشته بشرح زیر وبطور اختصار گزارش میدهیم :

در جبهه استالینگراد : نیروی شوروی در ابتدای چهارمین ماه جنك ناگهان از سمت شمال غربی و جنوب شهر آنشهر بحمله های سختی پرداخته وخطوط دفاعی آلمانهارا شکافتند ، پس‌ازسه روز پیکار های سخت وخونین بالاخره مقاومت نیروی آلمان را درهم شکسته ودر دو روز تا هفتاد کیلو متر پیش روی کردند !

نیروی سرخ خمیدگی شمال خاوری رود دون را قطع کرده وقسمت شمالی رود را از «سرافیموویچ» تا «دیچووسکی» ازنیروی دشمن پاك نمودند درسراسر کناره خاوری رود دون خط دفاعی آلمانها پس‌از مقاومت سختی که نمودند شکافته

شده وحلقه محاصره استالین گراد بسته گردید ارتش ششم آلمان بفرماندهی ژنرال «فون هرت» بمحاصره افتاد. درداخل شهر رزمهای سختی بین دومتخاصم جریان داشت وآلمانها از راه هوا نیروی کمکی وخوار بار ومهمات بمدافعین میرسانیدند فرماندهی عالی آلمان برای استخلاص نیروی خود که درحدود ۲۲ لشکر وبالغ بردویست هزار نفر بودند تلاش بسیاری بکار برده وبالاخره موفق برهائی ازمحاصره نگردید! و ارتش ششم آلمان پس از نبردهای سخت وابرازشجاعت های بی مانند ودادن تلفات بیشمار روز ۱۳ بهمن ماه «دوم فوریه» تسلیم شدند! ژنرال پاولوس مدافع استالین گراد که در همان روزهای محاصره این شهر برتبه مارشالی ارتقا یافته بود باتمام افسران ستاد ارتش خود اسیر گردیدند!

پس ازاین شکست فاحش که نیروی محور از آغاز جنك کنونی بخود ندیده بو فرماندهی آلمان بعقب نشینی متمادی شروع نمود. روز پنجم بهمن ماه شهر ورونژ ودر ۲۷ بهمن شهر کاستورنویه سقوط کردند. نوزدهم بهمن لشکریان ژنرال چرنیکو وسکی شهر کورسك ر که یکی زنقاط اتکائی آلمانها در فصل زمستان بود اشغال وروزبیست و پنجم بهمن ماه سپاهیان ژنرال واتوتین شهر وروشیلفگراد را اشغال ودرهمین روز برای دومین بار شه رستوف بدست نیروی سرخ فتح گردید. روز بیست هفتم بهمن سربازان ژنرال گولیکوف شهر بسیار مهم وصنعتی خار کف را ازدست سپاهیان آلمان پس گرفتند!

درجبهه خار کف ودنتز نیروی شوروی پس از اشغال خار کف درغرب و جنوب غربی این شهر به پیش روی خودادامه داده وشهر تاریخی (پولتارا) را که مرکز تقاطع خطوط راه آهن او کرانی شرقی میباشد هدف خود قرار دادند. نیروی تحت فرماندهی ژنرال (گولیکوف) بحوزه دنیپر وارد شده و تلاش بسیار نمود پیش از آنکه یخ این رود آب شده وازضخامت آن کاسته شود نیروی خودرا ازروی آن عبور داده وبساحل راست رود دنیپر وارد شوند.

فرماندهی آلمان بوخامت اوضاع پی برده بانهایت عجله وسرعت نیروهای تازه نفس و تانکهای زیادی به جبهه خار کف وناحیه دنتز وارد ساخته و بجلوگیری از پیشرفت سریع سپاهیان روس اقدام نمود وچون دراین منطقه مجدداً هوا سرد شده گل ولای زمین یخ بسته بود دراواسط اسفندماه نیروی آلمان حمله های متقابله

نموده وبراثر فزونی عده سپاهیان که دراین قسمت ازجبهه بدست آورده بود هشت شهررا مجدداً تسخیر ونیروی سرخ بکناره چپ رود دنتز عقب نشینی کردند.

در جبهه قفقاز - آلمانها پس از تمرکز نیروی خود در جبهه قفقاز بحمله پرداخته وانتظار داشتند که شهر اورچونگنذره (ولادی قفقاز) را تصرف کنند وتا نزدیکی های این شهر رسیدند ولی روسها ناگهان بحمله متقابله آغاز وآلمانها را از نقاط اشغالی بیرون ساختند.

دوارتش شوروی که درقفقاز حمله میکردند درقالموك ودرشمال خاوری قفقاز به پیشروی خود ادامه داده نیروهای ژنرال فون لیست را از شهرهای آلیستا ویاشکول بیرون کرده ودر اواسط ژانویه شهرهای موزدوك ومایکوپ را که یکی از نقاط نفت خیز قفقاز است تسخیر نمودند.

این دوارتش درخاور (بودیووسك) بیکدیگر پیوسته وروبه رستوف پیش روی نمودند، دردهۀ اول بهمن ماه شهرهای مهم (وروشیلوفسك) (آرماویر) و (استاوروپول) بتصرف نیروی قفقاز درآمدند.

روز ۲۳ بهمن ماه شهر کراسنودار که مرکز ناحیه کوبان است بدست نیروی سرخ افتاده واز متصرفات محور درخاك قفقاز غیر از شبه جزیره تامان وبندر مهم نوروسیسك چیزی باقی نماند. وچون در این ناحیه فصل باران شروع گردیده و زمینها غرق گل وباتلاق شده است عملیات مهمی رخ نمیدهد و آلمانها نقاطی را که در دست دارند بسختی مدافعه کرده ودر آنجا پایداری میکنند

۴- جبهه آفریقای شمالی - درماه آذر ودی پیش آمدهای شایان توجهی در جبهه تونس رخ نداد ودر جریان این دوماه آلمانها با نهایت عجله و فداکاری برسانیدن نیرو ومهمات به جبهه تونس وبه تحکیم مواضع خود در این نقطه بویژه در بندر بیزرت مشغول بودند.

در باره این بندر مهم مدیترانه اظهارات بسیاری میشود از انجمله ژنرال ماکسی گفته است «بیزرت در جنك افریقای شمالی مرکز لشگرکشی مهمی میباشد وما باید بهرقیمتی شده است انرا بدست بیاوریم»

نیروهای انگلیس و امریکا در ظرف این چند ماه به پیشروی کند خود بسوی بندرهای مهم تونس ادامه میدادند. بندر حدیده را که مرکز تلاقی

خطوط آهن تونس است ودر ۱۲ میلی شمال باختری تونس قرار دارد تصرف کردند ونیروی محور در این روزها روش تدافعی اختیار کرده بود .

ولیکن در دهه اول بهمن آلمانها در جاده پل فحص که بدریا میرسد حمله های چندی کرده وبه پیشرفتهائی نایل آمدند وبلا فاصله نیروهای کمکی برای متفقین رسیده جلو پیشرفت آلمانهارا گرفتند .

روزنامه دیلی میل انگلیسی در دهه اول بهمن ماه راجع بالحاق نیروی رومل به سپاهیان ژنرال فون ارنیم مدافع تونس چنین مینوشت « این التحاق بهترین تدبیر جنگی بود وبیرون کردن دشمن ازتونس سهل وآسان نخواهدبود ومتفقین باید درتونس نبردهای بسیار سختی بنمایند ! »

ارتش هشتم انگلیس مروراً به پیش روی خود ادامه داده و در اواخر بهمن تا ۳۰ کیلومتر بداخل خاك تونس رخنه نمودند . ازسوی دیگر قسمتی ازنیروهای زره پوش آلمان درجنوب باختری تونس به جنبش آمده قفصه را که در ۱۵۰ کیلومتری باخترسفاکس واقع است(یکی ازبنادر تونس)بتصرف درآوردنداین حمله آلمانها که احتمال بطولانی بودن مدت آن نمیرفت چندین روز ادامه یافته و در نتیجه قصرین را نیز تسخیر کردند .

مطلعین کارهای ارتشی درباره این حمله محور درتونس چنین اظهارعقیده نمودند : آلمانها میخواهند با اینحمله خود در تونس تدارکات امریکائی‌ها را بهم زده و نیروی متفقین را در این قسمت برای مدت زمانی مشغول سازند و در این ضمن درباره بهبودی اوضاع خود درجبهه روسیه فرصتی بدست آورده و بافراغت بال به ترمیم آن بکوشند .

۴-تدارکات محور برای بهار ۱۳۲۲- مغلوبیتی کـه آلمانها درجبهه روس دچار گردیده و بعقب نشینی بسیارمفصلی ناگزیر شدند افسانه شکست ناپذیربودن سپاهیان آلمان را افسانه ساخته و ناسیونال سوسیالیزم آلمان را در این باره دچار اندیشه نمود آلمانیها پیشرفت سریع و مدهش نیروی سرخ را برای تهدید تمدن اروپا بهانه ساخته وتصمیم گرفتند که باحربه بلشویزم حد اعلای استفاده را ازمنابع بیکران اروپا بنمایند ؛ طبق آخرین اخبار رسیده ازمنابع مختلف اروپا آلمانیها در بکار بردن این حربه تا اندازهٔ کامیاب شده و نیروی مهمی را برای فرستادن

بجبهه خاور بسیج مینمایند . فعلا از نتیجه این تدارکات نمیتوان پیشگوئی کرد ولیکن آنچه مسلم است محوری‌ها در بهار آینده آخرین تیری که در ترکش‌خود دارند بسوی حریف پرتاب خواهند ساخت باید منتظر شد تا حوادث چگونگی‌را بجهانیان بنماید .

۵ — اوضاع‌افریقای فرانسه- دریاسالاردارلان روزسوم دیماه هنگامیکه درالجزیره وارد اداره کمیساریای عالی فرانسه میشد بدست جوان ناشناسی کشته گردید وباندك فاصله قاتل دریاسالار محاکمه وتیرباران شد .

قضیه افریقای شمالی‌فرانسه واختلافاتیکه بین‌سرداران طرفدارمتفقین‌فرانسه حاصل شده یکی ازمسائل مهم وبغرنجی را تشکیل میداد پس از کشته شدن دریا سالار دارلان‌ژنرال ژیروجای مشار الیه را گرفته‌وبا ازبین‌رفتن‌این‌دریاسالاراختلافات موجوده کاملا حل و تصفیه نگردید . شرح و توصیف این اختلافات تا اندازه از بیانات مسترایدن وزیرخارجه انگلیس که درچندیٌ قبل در مجلس شورای بریتانیا نموده روشن میشود .

مستر ایدن پس ازتعریف ازمساعی فرانسویان آزاد چنین گفت .

« این نواحی (مقصود افریقای فرانسه است) متعلق بفرانسه واداره ژنرال ژیرو نیزیك اداره فرانسوی است و لیکن هیچ کس نمیتواند آنرا نه موقتا ونه‌برای آینده یك‌دولت فرانسه‌بداند . باهمه این فعلا برای اداره کردن پیشرفتهای فرانسه ین اداره لازم است . برای گفتگوهائیکه درکازابلانکامیان ژنرال دوگل وژنرال ژیرو صورت گرفت هیئت های رابطی تعیین شده که این مذاکرات ادامه یابد .

مسائل زیادی‌درپیش‌است ولی اوضاع چنانکه ماآرزوداشتیم پیشرفت‌نکرده ودرعین حال باپیش آمدهائی روبرشده ایم که‌بایدباعقد قرارداد انها ر حل کنیم)

طبق آخرین اخباریکه ازالجزیره ولندن رسیده اختلافات موجوده بین ژنرال دوگل وژنرال ژیرو تااندازه مرتفع شده واین دو ژنرال برای همکاری با یکدیگر اظهار تمایل نموده اند .

٦ — اوضاع ایتالیا- اخراج ایتالیائی ها ازحبشه و سومالی‌واریتره ورفتن

لیبی و ترابلس ازدست این دولت روحیه ایتالیائی ها را کسل ساخته واخیراً حملات پی‌درپی هوائی که بشهرهای عمده وبیندرهای مهم این کشور میشود رشته انتظامات داخلی را متزلزل مینماید. طبق خبریکه رادیو انگارا دراوایل اسفند داد مسیو کایدا که یکی ازروزنامه نویسهای مشهور ایتالیا بوده و ازطرفداران جدی محور میباشد اخیراً دراطراف صلح مقالاتی نوشته ودرباره امکان یاعدم امکان آن آزادانه قلمفرسائی نموده بود!

ازاین اظهارات مسیو کایدا میتوان بروحیه فعلی ایتالیائی ها پی‌برده وازاندازه فشاریکه بانها وارد میشود آگاه گردید. ولیکن مطلعین زاوضاع عقیده براین دارند مادامیکه ارتش آلمان درسرتاسر کشور ایتالیا در گردش بوده ونقاط حساس این کشور دردست انها است رشته امور در کف فاشیستها باقی خواهد ماند واین فرقه نیز بآسانی رضا نخواهد داد که اکثریت ملت ایتالیا مطابق آرزو ومیل خود رفتار نماید درعین حال پرواضح است که هرگاه فشار متفقین نسبت بایتالیا شدت یابد خواه ناخواه روزی ماده انقلاب منفجر گردیده واداره امور ازدست مدیران کنونی بیرون خواهدشد.

۷- جنگهای خاور دور - تانیمه اول آذرماه عملیات جنگی مهمی درمیدانهای جنگ خاوردور صورت نگرفت ولیکن دوجزیره کینه جدید باوجو پایداری سخت ژاپونیها نیروی استرالیائی وامریکائی به پیشرفت خود بسمت کرانه خاوری ادامه دادند.

نیروهای ژاپون درآبهای جزایر الوئسین بجنبش آمده وجزیره «آتو» را دراین مجمع الجزایر بتصرف درآوردند.

درآبهای جزایر سلیمان آمریکائیان پس از جنگهای سخت وخونین موفق بتصرف تمامی جزیره گوادالکانال که درماه اوت بدانجا لشگر پیاده کرده بودند درظرف این چهارماه گذشته جنگهای دریائی چندی نیز بین نیروی ژاپون وامریکا رخ داد که درهریك ازآنها به نیروی هردوطرف تلفات وارد آمد وچون جریان این جنگهای دریائی محتاج به تفصیل است بعلت ضیق صفحات صرف نظر میکنیم.

بمناسبت مساعدبودن فصل برای لشگرکشی نیروی ژاپون در حدود برمه وهندوستان بجنبش آمده وطبق آخرین اطلاع رسیده ازبمبئی جنگهای بسیارسختی درمرز برمه وهر ناحیه ارایدان درجریان است. اخبار لندن اظهار میدارد طی جنگهائی که دراین چندروز اخیر روی داده هیچ یك ازطرفین موفق به پیشرفت نشده اند.

«پیمان» است یا «پرچم» ؟..

چنانکه خوانندگان آگاهند ما از سال ۱۳۱۲ ماهنامه پیمان را پراکنده میکردیم، وپیرار سال از بهمنماه (۱۳۲۰) به پراکندن پرچم نیز آغاز کردیم. پیمان راه خودرا میداشت و پرچم راه خودرا، «پیمان برای جهان می بود وپرچم بیش ازهمه برای ایران».

ولی در پیشامد آذرماه ۱۳۲۱ که همه روز نامه های ایران بریده شدند اینها نیز ازمیان رفت، وسپس که قانون نوین برای روزنامه ها گزارده شد ما امتیاز پرچم را گرفته، چون از همه جا یاران خواستار آن می بودند باین شدیم که هرچه زودتر پراکنده گردانیم. ولی دوچیز جلوگیر ماشد:

۱) کمی کاغذ ـ مابیش ازاندازه سه ماه کاغذ نمیداریم و با این بهای گرانی که اکنون کیلویی ۵۰ ریال و بیشتر گردیده از بازار نتوانستیمی خرید.

۲) کتابهایی از «ورجاوند بنیاد» و مانند آن چاپ خواستیمی کرد، و اینها فرصت پرداختن بروزنامه نمیدهد.

از اینرو به پراکندن روزنامه شتاب نکردیم (ولی ازآن چشم نپوشیده‌ایم) وچون از روز نخست دراندیشه میداشتیم که شماره های ویژه ای نیمه ماهه بیرون دهیم. دراینهنگام که پیمان نیز بریده شده پرداختن بآن شماره های ویژه را بخود شماردیم و اینک بیاری خدا بآن آغاز کرده ایم.

این خود چیز جداگانه ایست ونیمه‌ماهه وهنگامیکه درهرماهی دو شماره در ۴۸ صفحه بیرون خواهد آمد. وچون نامش پرچم، ولی خود برفت وروبه پیمان میباشد اینست کسانی خواهند پرسید: «پیمانست یا پرچم؟..»، در پاسخ باید گفت: کنون را جانشین هردوی آنها میباشد. باینمعنی که هم گفتارهایی را در زمینه پرچم باهمان زبان روزنامه در برداشته وهم زمینه پیمان با همان زبان خودش دنبال خواهد گردید.

در اینجا امیدواریم به پرچم نیز آغاز کنیم. و در آنحال این نیمه ماهه تنها در زمینه گفتارهای پیمانی خواهد بود.

دفتر پرچم

حافظ چه میگوید ؟..

گفتار هایی با این‌عنوان که در روزنامه پرچم با خامه دارنده پیمان و پرچم نوشته میشد «بافزونیهایی» جداگانه بچاپ رسیده وهر نسخه ای ۲ر۵ ریال فروخته می‌شود. خواهندگان از دفتر پرچم بخواهند.